

گزارش مروری-راهبردی

تاب‌آوری اجتماعی در زمان جنگ

ملاحظات مفهومی، سطوح نهادی و مراحل اقدام



شماره پیشین گزارش راهبردی خانه اندیشه ورزان:

عربستان پیشا و پسانفت در نسبت با ایران



همکاری و حمایت از گروه نشریات جامعه اندیشکده‌ها:

Ittnews2020@gmail.com

بسم الله الرحمن الرحيم

گزارش مروری - راهبردی

تاب آوری اجتماعی در دوران جنگ

ملاحظات مفهومی، سطوح نهادی
و مراحل اقدام

صاحب امتیاز: خانه اندیشه ورزان

مدیر پروژه: امیرمهدی مناقبی

ناظر علمی: امید زند کریمخانی

پژوهشگر: عطیه توسلی

زمستان ۱۴۰۴



خانه اندیشه ورزان



برای دریافت منابع گزارش
اسکن کنید



برای دریافت خلاصه گزارش
اسکن کنید

فهرست مطالب

خلاصه سیاستی | ۴

مقدمه | ۸

۱. از تروما تا ترمیم | ۹

۱٫۱ کلمات و متعلقات | ۱۰

۱٫۲ ملاحظات مفهومی | ۱۰

۱٫۳ پرسش‌های اصلی | ۱۵

۲. از خیابان تا نهاد: جغرافیای تاب‌آوری اجتماعی | ۱۶

۲٫۲ شبکه‌های مردمی | ۱۹

۲٫۳ بخش خصوصی | ۲۵

۲٫۴ بخش غیرانتفاعی | ۲۷

۲٫۵ نهادهای دولتی و بخش‌های عمومی | ۲۸

۳. خط‌کش‌های ارزیابی تاب‌آوری | ۲۹

۱٫۳ گام‌های سه‌گانه برای تاب‌آوری در برابر بحران‌ها و جنگ‌ها | ۳۰

۱٫۱٫۳ اقدام‌های پیش‌گیرانه (Preventive Measures) | ۳۰

۲٫۱٫۳ اقدام‌های کنشی در زمان جنگ (Active/Responsive Measures) | ۳۱

۳٫۱٫۳ اقدام‌های بازسازنده پس از جنگ (Restorative/Rehabilitative Measures) | ۳۲

۲٫۳ عوامل موثر بر تاب‌آوری | ۳۴

۳٫۳ ابعاد زمانی تاب‌آوری | ۳۶

۴٫۳ معیارهای ارزیابی پروژه‌ها و پژوهش‌های تاب‌آوری | ۳۷

نتیجه‌گیری | ۴۴

شفاف‌سازی استفاده از هوش مصنوعی

در سه بخش از این نوشته از هوش مصنوعی استفاده شده است؛ پس از اتمام گزارش پاراگراف به پاراگراف غلط‌های ویرایشی و نیم‌فاصله توسط هوش مصنوعی اصلاح شد. بخش دوم هم ترجمه کلمات جدول شماره یک است که به کمک هوش مصنوعی انجام شده. بخش سوم فرم ارجاعات درون‌متنی است که هنگام ویرایش صوری توسط هوش مصنوعی یک‌دست‌سازی شد.

با تشکر از فاطمه و مجتبی خوانین‌زاده برای تلاش‌های صادقانه و وقت‌گذاری بی‌دریغشان که نقش اساسی در پیشبرد این کار داشتند. همچنین از فاطمه آزاد افراشته برای کمک‌های فنی در تهیه شکل‌ها و جدول‌ها سپاسگزاریم.



خلاصه سیاستی

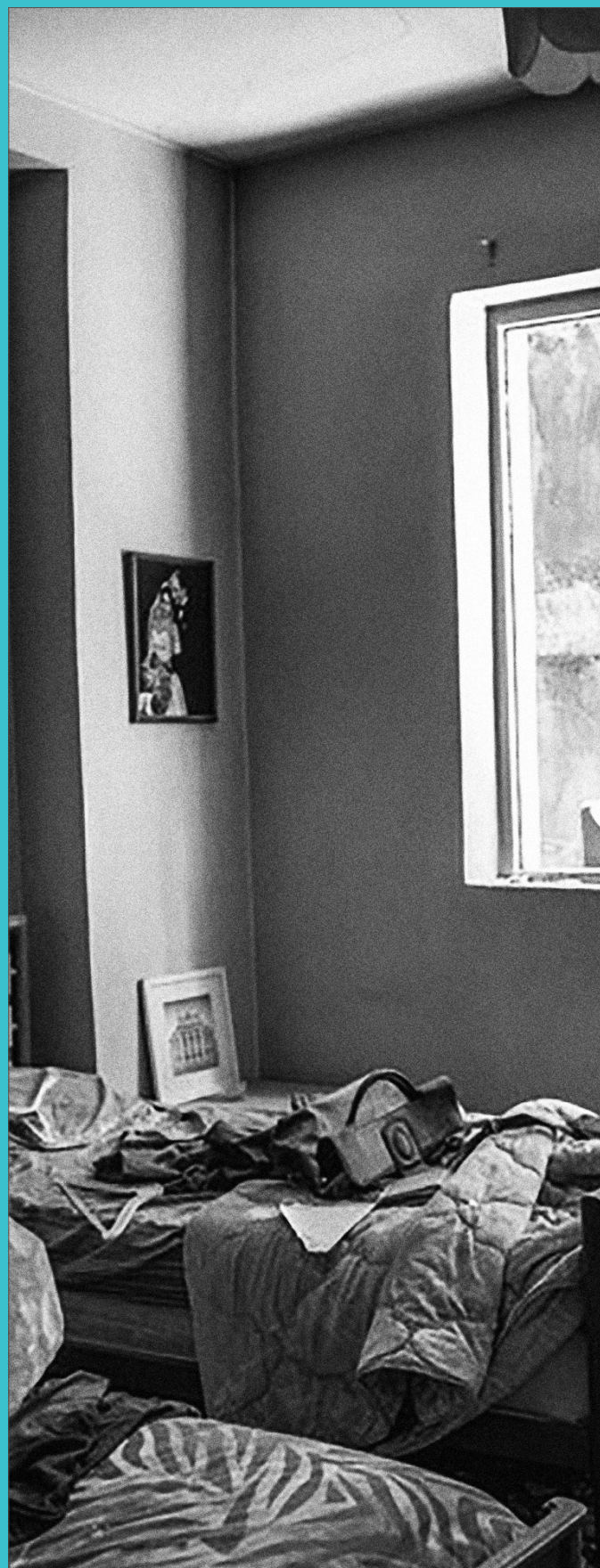
در پی جنگ ۱۲ روزه ایران و رژیم اسرائیل در ۲۳ خرداد ۱۴۰۴، خلاهای جدی در سیاست‌گذاری اجتماعی و مدیریت بحران آشکار شد؛ از ناهماهنگی نهادی و فشارهای اقتصادی بر اقشار آسیب‌پذیر گرفته تا فقدان سازوکارهای روشن برای استفاده از ظرفیت‌های اجتماعی در شرایط بحرانی. این گزارش با تمرکز بر مفهوم تاب‌آوری اجتماعی می‌کوشد چارچوبی تحلیلی و عملی برای سیاست‌گذاری در دوران جنگ و بحران‌های مزمن ارائه دهد.

مسئله اصلی

تاب‌آوری اجتماعی نباید صرفاً به مثابه مجموعه‌ای از اقدامات اضطراری در زمان بحران فهم شود؛ بلکه فرآیندی پیوسته است که از پیش‌ابحران آغاز می‌شود، در خلال بحران تداوم می‌یابد و در دوره پس‌ابحران به بازسازی اجتماعی و نهادی منجر می‌شود. غفلت از این نگاه فرایندی، سیاست‌ها را واکنشی، کوتاه‌مدت و کم‌اثر می‌کند.

یافته‌های کلیدی

- تاب‌آوری اجتماعی زمانی تقویت می‌شود که ظرفیت‌های محلی و مردمی (شبکه‌های غیررسمی، شوراهای محلی، گروه‌های داوطلب و مذهبی) به رسمیت شناخته و با پشتیبانی نهادی همراه شوند؛
- ضعف شفافیت نهادی، فساد، حذف گروه‌های اجتماعی از فرایند تصمیم‌گیری، و فشارهای اقتصادی ساختاری از مهم‌ترین عوامل تضعیف‌کننده تاب‌آوری اجتماعی در شرایط جنگ هستند؛



■ تجربه‌های بین‌المللی

(لبنان، سوریه، اوکراین، افغانستان)

نشان می‌دهد که نادیده‌گرفتن پیامدهای جنسیتی جنگ و تغییر نقش‌های اجتماعی، خود به عاملی برای تشدید نابرابری و فرسایش سرمایه اجتماعی تبدیل می‌شود؛

■ مشارکت هدفمند بخش خصوصی و نهادهای غیرانتفاعی، به‌ویژه در حوزه داده، لجستیک و خدمات پایه، نقش مکمل حیاتی در افزایش تاب‌آوری دارد، مشروط به آنکه در چارچوبی شفاف و هماهنگ عمل کنند.

■ پیامدهای سیاستی

سیاست‌های موفق در حوزه تاب‌آوری اجتماعی باید:

۱. چندان‌ساحتی و چندبازیگره باشند (دولت، جامعه محلی، بخش خصوصی، نهادهای غیرانتفاعی)؛
۲. به‌جای کنترل صرف، بر تسهیل‌گری و فعال‌سازی ظرفیت‌های موجود تمرکز کنند؛
۳. از نگاه کوتاه‌مدت عبور کنند و ابعاد زمانی تاب‌آوری (پیشابحران، بحران، پسابحران) را هم‌زمان پوشش دهند؛
۴. دارای معیارهای ارزیابی روشن باشند تا بتوان سیاست‌ها و پروژه‌ها را پیش از اجرا سنجید و اصلاح کرد.

■ چارچوب پیشنهادی برای تصمیم‌گیران

براساس تحلیل‌های این گزارش، هر سیاست یا مداخله در حوزه تاب‌آوری اجتماعی در دوران جنگ باید حداقل با معیارهای زیرسنجیده شود:

۱ عدالت اجتماعی

- آیا سیاست، گروه‌های آسیب‌پذیر (اقشار کم‌درآمد، زنان، آوارگان، کارگران روزمزد) را به‌طور فعال در نظر گرفته است؟
 - آیا خطر حذف یا نامرئی‌سازی برخی گروه‌ها وجود دارد؟
- خط قرمز: سیاستی که «برنده و بازنده پنهان» تولید کند، تاب‌آور نیست.**

۲ مشارکت و ظرفیت‌سازی محلی

- آیا سیاست بر ظرفیت‌های محلی و شبکه‌های مردمی تکیه دارد یا صرفاً متمرکز و دستوری است؟
- آیا نقش جامعه مدنی، گروه‌های محلی و نهادهای غیردولتی به رسمیت شناخته شده است؟

”

در شرایط جنگ و بحران‌های مزمن، تاب‌آوری اجتماعی نه محصول اقدامات قهرمانانه مقطعی، بلکه حاصل طراحی هوشمند سیاست‌های زیرساختی، مشارکتی و انعطاف‌پذیر است. بی‌توجهی به این واقعیت، هزینه‌های اجتماعی بحران را افزایش می‌دهد و ظرفیت بازگشت به ثبات را تضعیف می‌کند.



اصل کلیدی: دولت = تسهیل‌گر، نه جایگزین جامعه است.

۳ شفافیت و اعتماد نهادی

- آیا سازوکار تصمیم‌گیری، تخصیص منابع و اجرای سیاست شفاف است؟
 - آیا امکان پاسخ‌گویی و توضیح برای مردم وجود دارد؟
- یافته گزارش: ابهام نهادی منجر به کاهش اعتماد و سپس فرسایش تاب‌آوری می‌شود.**

۴ پایداری زمانی (نه واکنش مقطعی)

- آیا سیاست فقط برای «مدیریت شوک» طراحی شده یا برای تداوم در پیش‌بحران، حین بحران و پس‌بحران؟
 - آیا پس از پایان بحران، ظرفیت جدیدی باقی می‌گذارد؟
- سیاست خوب: بعد از بحران هم کار می‌کند.**

۵ توجه به پیامدهای ناخواسته

- آیا سیاست ممکن است فشار مضاعف بر خانواده‌ها، زنان یا شبکه‌های محلی وارد کند؟
- آیا بار مسئولیت به‌طور ناعادلانه به جامعه منتقل شده؟

هشدار گزارش: واگذاری مسئولیت، مساوی توانمندسازی نیست.

۶ هماهنگی نهادی و چندبازیگری

- آیا میان نهادهای دولتی، بخش خصوصی و غیرانتفاعی هماهنگی وجود دارد؟
 - آیا از موازی‌کاری و رقابت نهادی جلوگیری شده است؟
- تاب‌آوری = شبکه، و نه جزیره است.**

۷ قابلیت ارزیابی و اصلاح

- آیا شاخص‌های سنجش موفقیت سیاست مشخص‌اند؟
 - آیا امکان بازبینی و اصلاح در حین اجرا وجود دارد؟
- سیاستی که قابل ارزیابی نباشد، قابل دفاع هم نیست.**

جمع‌بندی

نتیجه اصلی گزارش آن است که در شرایط جنگ و بحران‌های مزمن، تاب‌آوری اجتماعی نه محصول اقدامات قهرمانانه مقطعی، بلکه حاصل طراحی هوشمند سیاست‌های زیرساختی، مشارکتی و انعطاف‌پذیر است. بی‌توجهی به این واقعیت، هزینه‌های اجتماعی بحران را افزایش می‌دهد و ظرفیت بازگشت به ثبات را تضعیف می‌کند.



مقدمه

از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ به این سو معادلات منطقه به شکلی بنیادین تغییر کرد و وضعیت میان رژیم اسرائیل و ایران از وضعیت صلح مسلح به وضعیتی شبه جنگی تغییر کرد. در ۲۳ خرداد سال ۱۴۰۴ بود که حمله غافل گیرکننده اسرائیل به ایران موجب آغاز جنگی ۱۲ روزه میان ایران و اسرائیل شد. در سایه آتش بس چیزی قطعی و مشخص نیست اما آنچه روشن شد غافل گیری و آشفته گی در حوزه سیاست گذاری در دوران جنگ بود؛ پابرجا بودن عوارض جاده ها علی رغم موج خروج از شهرهایی مثل



خصوصاً جنگ ضرورت پیدا کند.

در این گزارش تلاش شده است تا

رویکردهای مهم نظری به مسئله تاب‌آوری

اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد. پس از مروری

کوتاه بر ادبیات نظری، رویکردی زیرساخت‌محور به

تاب‌آوری در سراسر گزارش پی گرفته شده است. در این

نگاه، مسئله اصلی آن است که چگونه می‌توان از لحظات

بحران‌آفرین (مانند جنگ) فرصتی برای شکل‌دهی به

نظمی نوین در دوران پساجنگ ساخت. در چنین رویکردی،

تاب‌آوری نه چک‌لیستی برای عبور از بحران، بلکه فرآیندی

پیوسته است که از پیش‌ابحران آغاز می‌شود، در جریان

بحران تداوم می‌یابد و آثار آن تا پس‌ابحران نیز امتداد دارد.

در بخش دوم، با ترسیم نموداری که در آن نهادها

براساس دو محور «مقیاس» (محور عمودی) و «سطح

تخصص» (محور افقی) جای‌گذاری شده‌اند، تلاشی

صورت گرفته تا تصویری کل‌نگر از نقش نهادهای مختلف

در تاب‌آوری اجتماعی ارائه شود. در ادامه، سیاست‌ها و

رویکردهای سازمان ملل متحد در مواجهه با شرایط بحرانی

مرور شده و مطالعات موردی گوناگون مورد تحلیل قرار

گرفته‌اند. هرچند در برخی بخش‌ها از تجربیات کشورهای

مانند کانادا و استرالیا در مواجهه با همه‌گیری کرونا یا

تغییرات اقلیمی بهره گرفته شده، تمرکز اصلی گزارش بر

تجربه‌های مرتبط با جنگ، به‌ویژه در کشورهای جنوب غرب

آسیا، بوده است.

بخش سوم به متغیرهای کلیدی مؤثر بر تاب‌آوری

اجتماعی می‌پردازد و بررسی می‌کند که در تدوین

سیاست‌های مرتبط، کدام ابعاد روانی، اجتماعی، نهادی و

ساختاری باید مدنظر قرار گیرد. هدف این بخش یادآوری

ملاحظات اساسی به سیاست‌گذارانی است که در پی

طراحی مداخلات مؤثر در این حوزه هستند.

از تروما تا ترمیم

این فصل با هدف ریشه‌یابی مفهومی تاب‌آوری آغاز می‌شود

و تلاش دارد تاریخچه و دلالت‌های واژگانی این مفهوم را در

علوم مختلف روشن سازد. چنین مقدمه‌ای، پایه‌ای نظری

تهران، ارسال پیامک حجاب، نبود پناهگاه امن چه به صورت
عمومی چه برای مناطق پرخطر، فشارهای اقتصادی روی
اقتشار کم‌درآمد و کارگران روزمزد و بی‌شمار واقعه کوچک و
بزرگ دیگر. هریک از این وقایع بازتاب ابهام‌های بزرگی بودند؛
بایدها و نبایدها در دوران جنگ چطور تغییر می‌کنند؟
جامعه به چه چیزهایی نیاز دارد؟ چطور می‌توان جامعه را
مدیریت کرد؟ چطور می‌توان کنش‌های خلاقانه گروه‌های
مختلف جامعه را تسهیل کرد؟ وجود چنین خلایبی موجب
شد تا اندیشیدن به تاب‌آوری اجتماعی در دوران بحرانی

برای درک

عملی‌تر تاب‌آوری اجتماعی

در بخش‌های بعدی را فراهم می‌کند.

پس از نگاهی کوتاه به سفر تاب‌آوری به مثابه

یک مفهوم در رشته‌های مختلف تمرکز بر سه

بنیان اساسی این پژوهش خواهد بود؛ هر کدام از این

بنیان‌ها چیست و چگونه به سوالات اصلی این پژوهش

شکل داده و چگونه خود را در تحلیل و صورت‌بندی داده‌ها

نشان داده است.

۱۱ کلمات و متعلقات

تاب‌آوری از آن دسته مفاهیمی است که در میان رشته‌های

مختلف سفر کرده و معانی گوناگونی به خود گرفته است.

در سال ۱۹۷۳، هولینگ از تاب‌آوری بوم‌شناختی سخن

گفت. پس از جنگ جهانی دوم، به‌ویژه در دهه‌های ۱۹۷۰ و

۱۹۸۰، مطالعه تاب‌آوری فردی با تمرکز بر تروما قوت گرفت

(Horowitz, 1976; Figley, 1985). از اواخر دهه ۱۹۹۰ و

سال‌های ابتدایی قرن بیست‌ویکم (به‌ویژه پس از حملات ۱۱

سپتامبر) تاب‌آوری به مفهومی برای ارزیابی پاسخ اجتماع‌ها

به فجایع صورت‌بندی شد (Tierney, 2003; Flynn, 2007).

در همین سال‌ها، این مفهوم در مطالعات توسعه نیز نقشی

فعال ایفا کرد و در یک چرخش نظری، به تدریج جایگزین

مفهوم «آسیب‌پذیری» شد.

در سال‌های اخیر، رویکردهای انتقادی، تاب‌آوری را

مفهومی گمراه‌کننده تلقی کرده‌اند؛ مفهومی ایدئولوژیک

و عمیقاً نئولیبرال که بار مسئولیت را به‌طور کامل بر

دوش افراد می‌گذارد. با این حال، می‌توان هسته‌ای

معنایی برای این واژه در نظر گرفت: «توانایی یک سیستم،

جامعه یا اجتماع در معرض خطر برای مقاومت، جذب،

تطبیق، سازگاری، تبدیل و بازایی از اثرات یک خطر

به‌گونه‌ای به‌موقع و کارآمد؛ از جمله از طریق حفظ و احیای

ساختارها و عملکردهای اساسی آن از راه مدیریت ریسک

(UNDRR, 2016).

در نتیجه، تاب‌آوری اجتماعی مفهومی میان‌رشته‌ای و

چندلایه است که ابعاد گوناگونی را دربرمی‌گیرد. تاب‌آوری

نه یک نتیجه قطعی و دست‌یافتنی، بلکه فرآیندی است

که متغیرهای مختلف بر رشد، کاهش و نحوه تداوم آن

اثر می‌گذارند. اگرچه توافق روشنی بر سر تعریفی واحد

از تاب‌آوری اجتماعی وجود ندارد، اما تعریف‌پذیری این

مفهوم به تعیین نیازها و اولویت‌ها در دوران بحران کمک

خواهد کرد. همچنین، تاب‌آوری اجتماعی اگرچه با تاب‌آوری

فردی ارتباط دارد، اما صرفاً جمع ساده تاب‌آوری‌های فردی

نیست؛ گرچه در سطح فردی نیز متغیرهای گوناگونی بر آن

تأثیرگذارند.

به صورت کلی تاب‌آوری اجتماعی توانایی یک ملت

است در استفاده از تمام عناصر جامعه برای مقاومت،

بازایی، یادگیری و سازگاری در مواجهه با شوک‌های بزرگ،

به‌نحوی که آسیب به جمعیت غیرنظامی کاهش یابد و

خدمات عمومی ضروری از جمله امنیت و دفاع ملی تداوم

پیدا کند. فراتر از عوامل فنی، تاب‌آوری اجتماعی همچنین

به عوامل ناملموس مانند میزان پیوندهای اجتماعی و

اعتماد اجتماعی بین افراد و همچنین بین افراد و جامعه

مدنی، بخش خصوصی و بخش عمومی بستگی دارد؛

بنابراین ترکیبی از واکنش‌های از بالا به پایین و از پایین

به بالا را در خود جای داده است (Christie & Berzina, 2022).

بخش مهمی از تاب‌آوری اجتماعی به آمادگی مدنی

ارتباط دارد. بسته به نقش دولت در هر کشور آمادگی مدنی

شکل متفاوتی به خود می‌گیرد؛ به‌طور مثال در دوران جنگ

سرد در کشورهای بلوک شرق دولت نقش کلیدی در کنترل

زیرساخت‌های کلیدی و کارکردهای حیاتی جامعه داشت

در حالی که در سیاست‌های ناتو درباره تاب‌آوری اجتماعی

ترکیبی از مشارکت دولت و بخش‌های خصوصی در ارتباط با

جامعه مدنی و توانمندی شهروندان مورد توجه قرار گرفته

بود (Christie & Berzina, 2022).

در جدول یک تلاش شده تا تعریفی از مفاهیم بنیادین

و مرتبط با تاب‌آوری ارائه شود.

۱۲ ملاحظات مفهومی

در این گزارش، چند پیش‌فرض اصلی درباره تاب‌آوری

اجتماعی مطرح شده است. نخست آن‌که تاب‌آوری

اجتماعی می‌تواند از جنبه‌های گوناگون مورد بحث و بررسی

قرار گیرد؛ ابعاد مختلف آن، متغیرهای مؤثر بر تاب‌آوری، و



در سال‌های اخیر، رویکردهای انتقادی، تاب‌آوری را مفهومی گمراه‌کننده تلقی کرده‌اند؛ مفهومی ایدئولوژیک و عمیقاً نئولیبرال که بار مسئولیت را به‌طور کامل بر دوش افراد می‌گذارد. با این حال، می‌توان هسته‌ای معنایی برای این واژه در نظر گرفت: «توانایی یک سیستم، جامعه یا اجتماع در معرض خطر برای مقاومت، جذب، تطبیق، سازگاری، تبدیل و بازیابی از اثرات یک خطر به‌گونه‌ای به‌موقع و کارآمد؛ از جمله از طریق حفظ و احیای ساختارها و عملکردهای اساسی آن از راه مدیریت ریسک.

جدول یک: تعریف مفاهیم بنیادین و مرتبط با تاب‌آوری

واژه	معادل انگلیسی	تعریف
شوک عمومی	Covariate Shock	رویداد نامتداولی که تأثیر گسترده‌ای بر تعداد قابل توجهی از مردم به‌صورت همزمان دارد، این رویداد می‌تواند منفی باشد همچون بلایای طبیعی یا مثبت همچون فناوری‌های جدید.
سرآستانه بحران	Critical Threshold	نقطه‌ای که در آن تغییر فاحشی در سیستم آشکار می‌شود.
شوک منحصر به فرد	Idiosyncratic Shock	رویدادهای مهمی که به‌طور خاص بر افراد و خانواده‌ها تأثیر می‌گذارند، مانند مرگ نان‌آور اصلی یا ازدست‌دادن منبع درآمد.
لایه‌های جامعه	Layers of Society	افراد یا گروه‌هایی از مردم با ویژگی‌های مشترک. بسته به زمینه، این گروه‌ها ممکن است شامل خانواده‌ها، جوامع محلی، گروه‌بندی‌های استانی و نهادهای مسئول، یا گروه‌بندی‌های ملی (مانند نظام سلامت، یک حرفه خاص و غیره) باشند.
تاب‌آوری	Resilience	توانایی خانوارها، جوامع و کشورها برای جذب و بازیابی از شوک‌ها، درحالی که به‌صورت مثبت ساختارها و شیوه‌های زندگی خود را در برابر فشارهای بلندمدت، تغییر و عدم قطعیت تطبیق داده و متحول می‌سازند. یا توانایی کشورها، دولت‌ها، جوامع و خانوارها برای مدیریت تغییر، از طریق حفظ یا تحول در سطح زندگی در مواجهه با شوک‌ها یا فشارها، درحالی که به توسعه خود ادامه می‌دهند و چشم‌اندازهای بلندمدت‌شان را به خطر نمی‌اندازند.
افزایش ظرفیت تاب‌آوری	Resilience Boosting	مدیریت تأثیر شوک‌ها و مسائل آینده مرتبط با ریسک، تغییر و عدم قطعیت، از طریق تقویت ظرفیت جذب شوک‌ها، یا تطبیق برای کاهش میزان مواجهه با شوک‌ها، یا تحول ساختاری به‌گونه‌ای که شوک دیگر تأثیری بر سامانه نداشته باشد.
ریسک	Risk	ترکیبی از احتمال وقوع یک رویداد و پیامدهای منفی آن.
شوک	Shock	رویدادی ناگهانی با تأثیری مهم و غالباً منفی بر آسیب‌پذیری یک سامانه و اجزای آن. شوک‌ها نشان‌دهنده تأثیرات منفی (یا مثبت) قابل توجه بر معیشت مردم و عملکرد یک دولت هستند.
آشفته‌گی	Stress	یک روند بلندمدت که توان بالقوه یک سیستم معین را تضعیف کرده و آسیب‌پذیری کنشگران آن را تشدید می‌کند.

جدول یک: تعریف مفاهیم بنیادین و مرتبط با تاب‌آوری

واژه	معادل انگلیسی	تعریف
سیستم	System	واحدی از جامعه (مانند فرد، خانوار، گروهی از افراد با ویژگی‌های مشترک، جامعه یا ملت)، واحدی از بوم‌شناسی (مانند یک جنگل)، یا یک موجودیت فیزیکی (مانند شبکه زیرساخت شهری).
آسیب‌پذیری	Vulnerability	آسیب‌پذیری تحت تأثیر عوامل فیزیکی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و محیط‌زیستی قرار دارد و بنابراین در افراد و زمینه‌های مختلف متفاوت است. آسیب‌پذیری با میزان مواجهه با یک خطر، حساسیت نسبت به آن خطر، و ظرفیت پیش‌بینی، مقابله و واکنش به آن تعیین می‌شود.
خطر مواجهه	Exposure	مواجهه می‌تواند به میزان قرار گرفتن یک منطقه جغرافیایی یا جمعیت وسیع در معرض خطرات، به دلیل فراوانی و شدت آن‌ها (مواجهه در مقیاس گسترده) اشاره داشته باشد. از سوی دیگر، ممکن است به میزان متفاوتی که مکان‌ها و افراد در یک منطقه یا جمعیت، یک خطر خاص و پیامدهای اولیه آن را تجربه می‌کنند (مواجهه متفاوت)، اشاره کند.
حساسیت	Sensitivity	حساسیت بازتابی از میزان بودن یا آسیب‌پذیری یک فرد یا جامعه در برابر یک خطر خاص است.
ظرفیت	Capacity	ظرفیت، توانایی یک فرد یا جامعه برای پیش‌بینی، مقابله و واکنش به یک خطر است. ظرفیت شامل ابزارهای فیزیکی، نهادی، اجتماعی یا اقتصادی و همچنین ویژگی‌های فردی یا جمعی مانند رهبری و مدیریت می‌شود. این مفهوم ترکیبی است از تمام توانمندی‌ها و منابع موجود در یک جامعه، اجتماع یا سازمان که می‌توانند سطح ریسک یا آثار یک فاجعه را کاهش دهند. دسترسی به اطلاعات و توانایی ریسک‌پذیری و نوآوری نیز از عوامل مؤثر بر ظرفیت به شمار می‌روند.
خطر	Hazard	پدیده یا فعالیتی که ممکن است منجر به مرگ یا جراحت، خسارت به اموال، اختلالات اجتماعی و اقتصادی، یا تخریب محیط‌زیست شود. خطرات می‌توانند طبیعی یا ناشی از فعالیت‌های انسانی، با شروع سریع یا تدریجی باشند. خطرات ممکن است به صورت منفرد، پی‌درپی یا ترکیبی از نظر منشأ و پیامدها ظاهر شوند. هر خطر با ویژگی‌هایی مانند مکان وقوع، شدت، فراوانی و احتمال بروز مشخص می‌شود.
شکندگی	Fragility	ترکیبی از میزان مواجهه با ریسک و ناتوانی دولت، سامانه و/یا جوامع در مدیریت، جذب یا کاهش آن ریسک‌ها. شکندگی می‌تواند به پیامدهایی منفی مانند خشونت، فروپاشی نهادها، آوارگی، بحران‌های انسانی یا سایر وضعیت‌های اضطراری منجر شود.
مدیریت ریسک	Risk Management	به کارگیری سیاست‌ها و راهبردهای کاهش خطر بلایا به منظور پیشگیری از بروز ریسک‌های جدید، کاهش ریسک‌های موجود، و مدیریت ریسک‌های باقی‌مانده، که در نهایت به تقویت تاب‌آوری و کاهش خسارات ناشی از بلایا کمک می‌کند.
مدیریت بحران	Crisis Management	فرآیندی که طی آن یک سازمان با رویدادی مخرب و غیرمنتظره که ممکن است به آن یا ذی‌نفعانش آسیب وارد کند، مواجه می‌شود. این وضعیت با عدم قطعیت، غافل‌گیری و زمان تصمیم‌گیری کوتاه مشخص می‌شود. این فرآیند شامل مراحل پیشگیری، ارزیابی، مدیریت (مداخله) و پایان‌دهی بحران است.
استمرار	Persistence	پایداری به این معناست که یک سامانه یا جامعه بتواند علی‌رغم فشارها یا شوک‌های مداوم، به موجودیت خود ادامه دهد (عملکردها و سطح زندگی را حفظ کند)، و این با هدف تاب‌آوری در چهارچوب سند سندای هم‌راستا است که بر بازیابی به موقع و کارآمد بدون به خطر انداختن روند توسعه تأکید دارد.

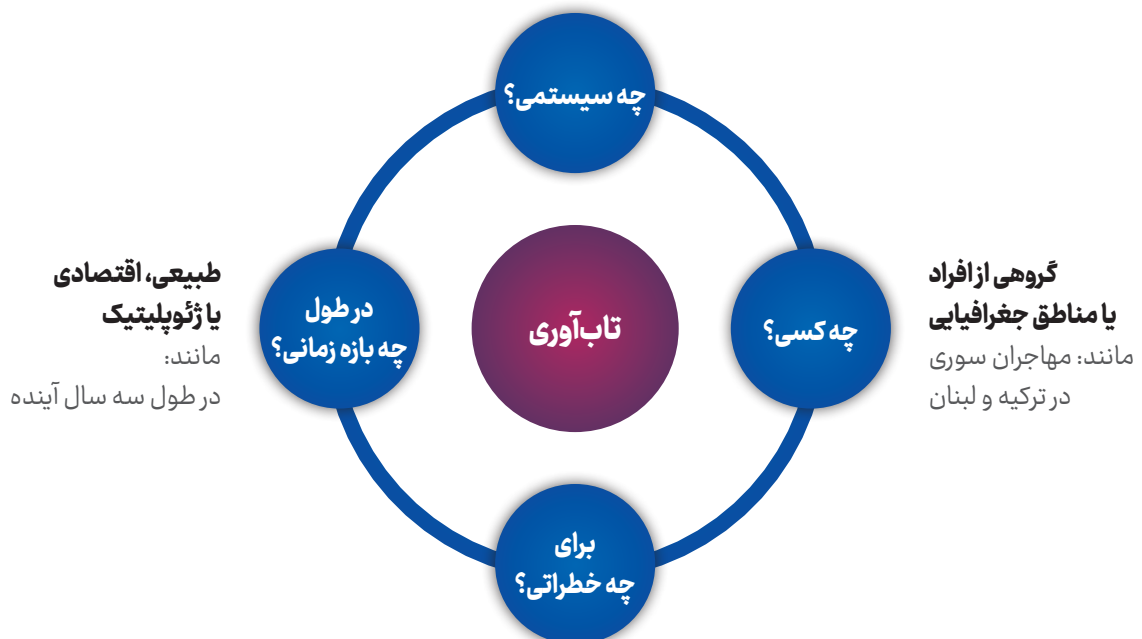
نیز تجربه زیسته افرادی که کنش‌ها و ایده‌هایشان در جهان آکادمیک با برجسب تاب‌آوری شناخته می‌شود. در گزارش پیش‌رو، بازیگران متنوعی از سطوح مختلف جامعه، از خلال مثال‌هایی برگرفته از کشورهای گوناگون، ترسیم شده‌اند. درک و تجربه زیسته افراد در موقعیت‌های مشابه، و شیوه‌ای که آنان تاب‌آوری اجتماعی را برای خود معنا و صورت‌بندی می‌کنند، در این بخش اهمیت یافته است. اتکای این بخش، عمدتاً بر داده‌های کیفی از میدان‌هایی چون بیروت، مناطق اطراف دمشق و کربلا استوار است. از سوی دیگر، با بررسی پژوهش‌هایی که به روش‌های کمی انجام شده‌اند، تلاش شده است تا متغیرهای مؤثر بر تاب‌آوری اجتماعی شناسایی شوند. این دسته از مطالعات، بیشتر بر میدان‌هایی چون اوکراین و سرزمین‌های اشغالی فلسطین تمرکز دارند. در نهایت، تلاش شده است تا به قدر امکان، تجربه کشورهای که در شرایط گوناگون اما مرتبط با تاب‌آوری اجتماعی، سیاست‌های متنوعی به کار بسته‌اند، مرور و بررسی شود.

مسئله

دوم، خویشاوندان مفهومی تاب‌آوری اجتماعی هستند. یکی از این مفاهیم هم‌خانواده، «آسیب‌پذیری» است. آسیب‌پذیری، به بیان ساده، به شرایطی اطلاق می‌شود که تحت تأثیر عوامل یا فرآیندهای فیزیکی، اجتماعی، اقتصادی و محیطی قرار دارد و موجب افزایش حساسیت یک فرد، جامعه، دارایی یا سیستم در برابر خطرات می‌شود (UNDRR, 2016). در نگاه نخست، آسیب‌پذیری در نقطه مقابل تاب‌آوری اجتماعی قرار می‌گیرد؛ اما در واقع چنین تقابلی وجود ندارد. ارتباط میان این دو، رابطه‌ای پیچیده و درهم‌تنیده است؛ به گونه‌ای که در شرایط گوناگون، هر یک می‌تواند تأثیری مثبت یا منفی بر دیگری بگذارد. پژوهش‌های پیشین نشان داده‌اند که متغیرهای تقویت‌کننده تاب‌آوری، همبستگی بیشتری با آسیب‌پذیری فردی (که با علائم پریشانی روانی سنجیده می‌شود)

تاب‌آوری یک سیستم یا بخشی از یک سیستم

مانند: سیستم‌های معیشتی



تاب‌آوری یک سیستم یا بخشی از یک سیستم

مانند: طبیعی، اقتصادی یا ژئوپلیتیک

دارند تا با قدرت فردی (که با بهبودی پس از دشواری اندازه‌گیری می‌شود) (Eshel and Kimhi, 2016). در ادامه این خط پژوهشی، مطالعه‌اش نشان داد که پیوند عوامل تقویت‌کننده تاب‌آوری با شاخص‌های آسیب‌پذیری اجتماعی، بیش از همبستگی آن‌ها با شاخص‌های قدرت اجتماعی است. به بیان دیگر، پیش‌بین‌های تاب‌آوری نه صرفاً در تأیید قدرت یک اجتماع، بلکه در واکنش به درک آگاهانه از شکنندگی و تهدیدهای پیش‌رو شکل می‌گیرند. این یافته، به روشنی ضرورت تلفیق دو مفهوم «آسیب‌پذیری» و «تاب‌آوری اجتماعی» را آشکار می‌سازد: جامعه‌ای که آسیب‌پذیری خود را می‌شناسد و آن را انکار نمی‌کند، نه تنها واقع‌بین‌تر است، بلکه از ظرفیت بیشتری برای تقویت تاب‌آوری درونی خود برخوردار خواهد بود.

از این منظر، تاب‌آوری نه در غیبت آسیب‌پذیری، بلکه در گفت‌وگو با آن ساخته می‌شود. هرگونه سیاست‌گذاری که صرفاً بر «قدرت» تمرکز کند، با خطر چشم‌پوشی از نقاط شکست و بحران‌های بالقوه روبه‌رو خواهد بود. بنابراین، هر تعریفی از تاب‌آوری اجتماعی که تجربه و درک آسیب‌پذیری را نادیده بگیرد، تعریفی ناقص و حتی گمراه‌کننده خواهد بود. برآیند این پژوهش‌ها آن است که تاب‌آوری تنها زمانی می‌تواند شاخصی معتبر برای سنجش پویایی و توان یک جامعه تلقی شود که هم‌زمان، دوگانه «قدرت/آسیب‌پذیری» را در خود جای داده باشد. این ترکیب، هم در سطح نظری برای فهم پیچیدگی‌های مفهوم تاب‌آوری، و هم در سطح عملی برای طراحی مداخلات سیاستی، چهارچوبی غنی‌تر، واقع‌گرایانه‌تر و مؤثرتر فراهم می‌کند.

از سوی دیگر، با گسترش گفتمان آسیب‌پذیری، دولت‌ها و سازمان‌های بشردوستانه تلاش می‌کنند در مداخلات خود، «آسیب‌پذیرترین‌ها» را در اولویت قرار دهند. با این حال، برخی پژوهشگران (Turkmani, Mehchy, and Gharibah, 2022) ابراز نگرانی کرده‌اند که توسل به مفهوم «آسیب‌پذیرترین» اغلب به ابزاری برای «توجیه محدودکردن دسترسی به برخی حقوق» تبدیل می‌شود؛ به گونه‌ای که پناهندگان «غیرآسیب‌پذیر» به عنوان افرادی فاقد شرایط لازم برای دریافت پناهندگی یا کمک معرفی می‌شوند.

همان‌طور که یکی از نمایندگان سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی در لبنان اذعان کرده است، «آسیب‌پذیری» به اختصار مترادف «واجد شرایط بودن» می‌شود، و در نتیجه کسانی که در این فهرست قرار نمی‌گیرند، ممکن است حتی بیشتر در معرض آسیب قرار گیرند. از سوی دیگر، تمایل برخی نهادها به هم‌ارز دانستن افراد آسیب‌پذیر با «زنان و کودکان»، مبتنی بر درکی روشن‌نگرانه از «مرد آسیب‌ناپذیر» است (Baumann and Moore, 2023). به بیان دیگر، آسیب‌پذیری وضعیتی مشترک و انسانی است که، با الهام از نظریات باتلر (۲۰۱۶)،

”

تاب‌آوری نه در غیبت آسیب‌پذیری، بلکه در گفت‌وگو با آن ساخته می‌شود. هرگونه سیاست‌گذاری که صرفاً بر «قدرت» تمرکز کند، با خطر چشم‌پوشی از نقاط شکست و بحران‌های بالقوه روبه‌رو خواهد بود. بنابراین، هر تعریفی از تاب‌آوری اجتماعی که تجربه و درک آسیب‌پذیری را نادیده بگیرد، تعریفی ناقص و حتی گمراه‌کننده خواهد بود. برآیند این پژوهش‌ها آن است که تاب‌آوری تنها زمانی می‌تواند شاخصی معتبر برای سنجش پویایی و توان یک جامعه تلقی شود که هم‌زمان، دوگانه «قدرت/آسیب‌پذیری» را در خود جای داده باشد

نه از طریق دسته‌بندی‌های پیشینی و جهانی، بلکه بر پایه ساختارها و شرایط مادی زمینه‌ای ممکن می‌شود. بنابراین، هرگونه تعریف از «آسیب‌پذیری» باید با زمینه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مورد بحث منطبق باشد، نه آن‌که از پیش و به‌صورت جهان‌شمول تعیین شود.

نکته سوم آن است که مفاهیم تاب‌آوری و آسیب‌پذیری غالباً بر یک پیش‌فرض بنیادین استوارند: وجود وضعیتی «خوب» و «طبیعی» که با وقوع فاجعه‌ای، اعم از جنگ یا بلایای طبیعی، برهم خورده است. در این چهارچوب، دو پرسش مهم باید مورد توجه قرار گیرد:

نخست، جایگاه جوامعی که نه فقط مستعد آسیب‌اند، بلکه پیوسته در معرض بحران‌ها و فجایع پیاپی بوده‌اند، در این ادبیات نظری چیست؟

و دوم، آیا واقعاً وضعیت پیشین، وضعیتی «طبیعی» و مطلوب بوده و آیا بازگشت به آن هدف مناسبی است؟

مورو و بامان (۲۰۲۳) در مقاله‌ای پیشنهاد می‌کنند که با اتخاذ نگاهی زیرساختی به مفاهیم آسیب‌پذیری و تاب‌آوری، می‌توان وابستگی متقابل میان انسان‌ها و غیرانسان‌ها را همچون فرایندی سیاسی و پویا در نظر گرفت؛ فرایندی که نه به امکان بازگشت به وضعیت سابق، بلکه به امکان ساختن وضعیتی بهتر از آن می‌اندیشد. به بیان دیگر، هدف آن‌ها از صورت‌بندی مفهومی «آسیب‌پذیری زیرساختی»، تأمل بر این پرسش است که چگونه می‌توان به امکان «زیست خوب» در شرایطی همواره بحرانی یا دشوار فکر کرد؛ شرایطی که نه استثنای، بلکه قاعده زندگی بسیاری از مردم در نقاط مختلف جهان است.

حتی در مواردی که سازمان‌های جهانی به‌صراحت از اصطلاح «تاب‌آوری» استفاده نمی‌کنند، از آنچه «انعطاف‌پذیری تاب‌آورانه» نامیده می‌شود حمایت می‌کنند (Ilcan and Rygiel, 2015)؛ رویکردی که تمرکزش بر «خوداتکایی افراد آسیب‌دیده از بحران» است. مدلی که توسط تیم بشردوستانه لبنان در اوایل سال ۲۰۱۹ اتخاذ شد، بر مبنای استانداردهای جهانی در زمینه حمایت از آسیب‌دیدگان شکل گرفت. براساس این مدل، هدف واکنش به بحران لبنان، پرداختن به آسیب‌پذیری از طریق افزایش «ظرفیت بازیابی و سازگاری» و نیز «توانایی مقاومت در برابر

شوکه‌های

جدید» عنوان شد. تأکید

این مدل، بر تأثیرگذاری مداخلات

آسیب‌پذیری در راستای «تضمین ثبات»

است؛ عباراتی مانند «کاهش وخامت»، «تقویت

ثبات اجتماعی» و «کاهش تأثیر» به‌روشنی این

جهت‌گیری را منعکس می‌کنند. در این چهارچوب،

آسیب‌پذیری نه به‌مثابه واقعیتی ساختاری، بلکه به‌مثابه

تهدیدی برای تعادل و انحرافی در سیستم شکنده معرفی

می‌شود که باید به وضعیت باثبات پیشین بازگردانده شود

(Baumann and Moore, 2023).

پرلمن (۲۰۱۳:۱۹۸)، به نقل از همان) از مفهوم تاب‌آوری

نه برای اشاره به جمعیت لبنان، بلکه برای توصیف «تداوم

ساختارهای سیاسی» در این کشور استفاده می‌کند. آنچه

آشکار است، آن است که مفهوم آسیب‌پذیری (دست‌کم

در این نوع صورت‌بندی) فقط در پیوند با تاب‌آوری مورد

توجه قرار می‌گیرد. اما این صورت‌بندی، نه تنها در برابر

دگرگونی‌های معنادار مقاومت می‌کند، بلکه به‌طور

دیالکتیکی به تهدید وابسته است (Bracke, 2016:69 به

نقل از همان).

در این نگاه، فاجعه بعدی امری اجتناب‌ناپذیر تلقی

می‌شود و بار مسئولیت سازگاری، بر دوش کسانی قرار

می‌گیرد که خود قربانی‌اند. بنابراین، نیاز به درکی مولد و

دگرگون‌کننده از آسیب‌پذیری و تاب‌آوری احساس می‌شود،

درکی که بتواند مفهوم «آسیب‌پذیری مولد» را وارد میدان

کند. باتلر (۲۰۱۶) در همین راستا بحث می‌کند که چگونه

می‌توان آسیب‌پذیری (در مثال او، آسیب‌پذیری جسمی) را

به‌گونه‌ای خاص و سازمان‌یافته به خدمت مقاومت درآورد.

نمونه او جنبش‌های زنان و بدن زنانه در اعتراضات است،

اما اندیشیدن به این مفهوم در بستر جنگ نیز می‌تواند

افق‌های تازه‌ای را در فهم مسئله بگشاید و به ابعاد کمتر

دید شده آن نور بتابد.

۱۳ پرسش‌های اصلی

در این پژوهش، سه پرسش محوری مبنای تحلیل قرار

گرفته‌اند؛ پرسش‌هایی که از دل ادبیات نظری، داده‌های

میدانی و وضعیت بحرانی جوامع هدف بیرون کشیده شده‌اند و در پی آن‌اند تا از منظری چندسطحی، مفهوم تاب‌آوری اجتماعی را بازخوانی و بازتعریف کنند.

۱. تاب‌آوری اجتماعی چگونه می‌تواند فراتر از «بازگشت به وضعیت پیشین»، به مثابه امکانی

برای زیست بهتر در شرایط بحران فهم شود؟

۲. نهادهای مردمی، محلی و دینی چگونه در شرایط بحران نقش ایفا می‌کنند و ساختارهای جایگزین تاب‌آوری را شکل می‌دهند؟

۳. چه عوامل روانی، اجتماعی و نهادی بیشترین تأثیر را بر تقویت یا تضعیف تاب‌آوری اجتماعی در شرایط جنگی دارند؟

نخستین پرسش، به بازاندیشی در تعریف کلاسیک تاب‌آوری می‌پردازد و آن را به چالش می‌کشد: آیا تاب‌آوری صرفاً به معنای بازگشت به وضعیت پیش از بحران است، یا می‌توان آن را به مثابه فرآیندی امکان‌ساز برای زیست بهتر در دل و پس از بحران درک کرد؟ این پرسش تلاش دارد تا نگاه ایستا به تاب‌آوری را کنار گذاشته و آن را در پیوند با مفاهیمی چون دگرگونی، آفرینندگی و عدالت اجتماعی بررسی کند.

پرسش دوم، به سطح نهادی و محلی تاب‌آوری می‌پردازد: نهادهای مردمی، محلی و دینی چگونه در شرایط بحران فعال می‌شوند و در غیاب یا ضعف دولت چه نقش‌هایی را در مدیریت بحران، تولید معنا، و بازسازی اجتماعی بر عهده می‌گیرند؟ در این راستا، مطالعه موردی از تجربه‌های متنوع، از جنوب لبنان تا مناطق جنگ‌زده عراق و سوریه، فرصتی برای تحلیل تنوع سازوکارهای تاب‌آوری فراهم می‌کند.

سومین پرسش، به شناسایی عوامل مؤثر بر تاب‌آوری اجتماعی اختصاص دارد. چه متغیرهایی در سطوح روانی، اجتماعی و ساختاری بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری یا فرسایش تاب‌آوری دارند؟ در اینجا، داده‌های کمی و کیفی در کنار هم به کار گرفته شده‌اند تا الگویی چندعاملی از تاب‌آوری اجتماعی در شرایط جنگی ترسیم شود.

این سه پرسش، چهارچوب کلی تحلیل این پژوهش را می‌سازند و تلاش دارند تاب‌آوری اجتماعی را نه به مثابه یک ویژگی ثابت، بلکه به مثابه یک فرآیند اجتماعی، سیاسی و تاریخی درک کنند؛ فرآیندی که در آن، بازیگران مختلف، روایت‌ها و ساختارها در پیوندی سیال با یکدیگر شکل می‌گیرند.

۲ از خیابان تا نهاد: جغرافیای تاب‌آوری اجتماعی

تاب‌آوری یک فرآیند اجتماعی پویاست و نه سیاست‌های خطی از بالا به پایین. از سویی دیگر نقش تجربه زیسته مردم از فاکتورهای تعیین‌کننده در شکل‌دهی و میزان تاب‌آوری‌ست. به همین روی در این بخش با تمرکز بر لایه‌های مختلف جامعه از سطح خانواده و محله تا سازمان‌های دولتی تجربه کشورهای مختلف از تاب‌آوری در دوران جنگ مورد بررسی قرار گرفته است.

در شرایط بحرانی نظیر جنگ، ظرفیت دولت دچار دگرگونی می‌شود؛ چه از نظر توان اجرایی، چه در زمینه منابع مالی و انسانی، و چه از حیث مشروعیت اجتماعی. در چنین موقعیت‌هایی، دولت به تنهایی قادر به پاسخ‌گویی به تمامی نیازها و مدیریت ابعاد گوناگون بحران نیست. تمرکز اصلی دولت در این شرایط بردفاع نظامی و تأمین امنیت شهروندان قرار می‌گیرد. انجام چنین مسئولیت سنگینی، نیازمند برون‌سپاری بخشی از وظایف دولت، فعال‌سازی ظرفیت‌های موجود در جامعه و تقویت تاب‌آوری اجتماعی است. یکی از مهم‌ترین این ظرفیت‌ها، جامعه مدنی است؛ بخشی از جامعه که به واسطه انعطاف‌پذیری، مشروعیت اجتماعی و ارتباط نزدیک با بدنه مردم، می‌تواند خلأهای ناشی از محدودیت‌های دولت را تا حدی جبران کند. در واقع، دولت در مواجهه با بحران نیازمند بازتعریف نقش خود از «کنترل‌کننده» به «تسهیل‌گر» است؛ نقشی که در آن اختیار و امکان عمل به نهادهای غیردولتی، گروه‌های مردمی و شبکه‌های محلی واگذار می‌شود تا فرایند تاب‌آوری از پایین و به صورت درون‌زا شکل گیرد. در این چهارچوب، جامعه مدنی نه صرفاً به عنوان بازیگری مکمل، بلکه به مثابه

شریکی اصلی در مدیریت

بحران و بازسازی اجتماعی ظاهر می‌شود.

جامعه مدنی نقطه ثقل بسیاری از بحث‌ها

پیرامون تاب‌آوری اجتماعی است. علی‌رغم زمینه‌های

متکثر، از دمشق تا بیروت، و از کی‌یف تا تل‌آویو، این ظرفیت‌های

جامعه هستند که می‌توانند زمین بازی تاب‌آوری اجتماعی را

به شکلی شگفت‌انگیز ارتقا دهند یا حتی به کلی برهم زنند. مثال سوریه

(Turkmani, Mehchy, & Gharibah, 2022) به خوبی نشان می‌دهد که

با وجود زمینه‌های پیچیده و متفاوت در مناطق گوناگون از وضعیت بی‌دولتی

در برخی نقاط، تا حضور نیروهای نظامی خارجی و گروه‌های تندرو در برخی

دیگر، و دولت اسد در مناطق تحت کنترل او—در تمام این بافت‌ها، ظرفیت

بالقوه برای افزایش تاب‌آوری اجتماعی در استفاده از نیروهای جامعه مدنی

نهفته است. جامعه‌ای که دارای جامعه مدنی مردمی و فعالی باشد، به مراتب

کارآمدتر می‌تواند خود را با شوک‌های گوناگون تطبیق دهد. اهمیت جامعه

مدنی فعال در مقایسه با کمک‌های سازمان‌های خارجی تا جایی‌ست که

توصیه غالب بر آن است که سازمان‌های بین‌المللی نیز باید با گروه‌های مردمی

و محلی در ارتباط باشند و تنها در سطح کمک‌رسانی فنی یا مالی برای اجرای

پروژه‌هایی که خود این گروه‌های محلی طراحی کرده‌اند، مداخله کنند نه آن‌که

ابتکار عمل را در قالب مداخلات بیرونی به دست گیرند (UNDP, 2016).

«جامعه مدنی» مفهومی مناقشه‌برانگیز در علوم اجتماعی است. تعریف

آن، نسبتش با دولت، و مرزهایش از جمله موضوعات اصلی محل بحث و اختلاف

نظر به شمار می‌رود—بحث‌هایی که پرداختن به آن‌ها در چهارچوب این گزارش

نمی‌گنجد. با این حال، در شیوه تعامل با جامعه مدنی، به ویژه در شرایط

کنونی ایران، یک نکته حائز اهمیت است: برداشت از نهادهای مختلف دولتی و

نحوه عملکرد آن‌ها، به طور قابل توجهی متغیر است. همین تفاوت‌ها به خوبی

نشان می‌دهد که خط‌کشی روشن و قطعی میان «نهاد دولتی» و «جامعه

مدنی» همواره ممکن یا مفید نیست (Gupta, 1995). چنین دوگانه‌ای در

تجربه سوریه نیز حضور پررنگی داشت و روند کار در حوزه تاب‌آوری اجتماعی

را با چالش‌های مضاعفی مواجه کرده بود. در این زمینه، پیشنهاد شده است

که با تمایزگذاری میان نهادهای اصلی حکومت و نهادهای فرعی یا غیرمحموری،

می‌توان از این دوگانه سفت‌وسخت عبور کرد و به درک پیچیده‌تری از نقش‌ها

و تعاملات دست یافت (Turkmani, Mehchy, & Gharibah, 2022).

ایده اصلی نمودار پیش‌رو مبتنی بر رویکردی موسوم به «رویکرد کل جامعه»^۱

است؛ رویکردی که بر مشارکت فراگیر و هم‌افزایی میان طیف متنوعی از

”

جامعه‌ای که دارای جامعه مدنی

مردمی و فعالی باشد، به مراتب

کارآمدتر می‌تواند خود را با

شوک‌های گوناگون تطبیق دهد.

اهمیت جامعه مدنی فعال در

مقایسه با کمک‌های سازمان‌های

خارجی تا جایی‌ست که توصیه

غالب بر آن است که سازمان‌های

بین‌المللی نیز باید با گروه‌های

مردمی و محلی در ارتباط باشند و

تنها در سطح کمک‌رسانی فنی یا

مالی برای اجرای پروژه‌هایی که خود

این گروه‌های محلی طراحی کرده‌اند،

مداخله کنند نه آن‌که ابتکار عمل را

در قالب مداخلات بیرونی به دست

گیرند

”

آسیب‌پذیری، به بیان ساده، به شرایطی اطلاق می‌شود که تحت تأثیر عوامل یا فرآیندهای فیزیکی، اجتماعی، اقتصادی و محیطی قرار دارد و موجب افزایش حساسیت یک فرد، جامعه، دارایی یا سیستم در برابر خطرات می‌شود.

تخصصی - شنیده شود و هر یک سهمی واقعی در فرایند تصمیم‌سازی و اقدام داشته باشند. نمودار زیر تلاشی است برای بازنمایی این منظره پیچیده و درهم‌تنیده؛ منظره‌ای که در آن بازیگران مختلف، بسته به سطح فعالیت و میزان تخصص، در تقویت تاب‌آوری نقش ایفا می‌کنند. بر این اساس، نموداری که در ادامه آمده، تلاشی است برای جانمایی طیفی از ظرفیت‌های جامعه برای تاب‌آوری. در این نمودار، محور عمودی سطحی را نشان می‌دهد که نهاد یا گروه در آن فعال است؛ از سطح فردی و محلی تا سطوح ملی. محور افقی نیز میزان تخصص‌گرایی یا فنی بودن فعالیت آن‌ها را بازنمایی می‌کند. چشم‌انداز تاب‌آوری در برابر بحران، متشکل از بازیگران متعددی است که در مقیاس‌ها و سطوح تخصصی گوناگون فعالیت می‌کنند. این بازیگران ممکن است در بخش‌های دولتی، خصوصی یا غیرانتفاعی قرار داشته باشند و هر یک نقشی مهم در تقویت تاب‌آوری

کنشگران در مواجهه با بحران‌ها تأکید دارد. تجربه‌های بین‌المللی در حوزه کاهش خطر بلایا (DRR²) و سازگاری با بحران‌ها نشان داده که گرچه تصمیم‌گیری متمرکز و سلسله‌مراتبی ممکن است در مدیریت لحظه‌ای بحران‌ها کارآمد باشد، اما در حوزه‌هایی چون پیشگیری، آمادگی، تاب‌آوری و بازسازی، تنها مشارکت فراگیر و گفت‌وگو محور می‌تواند راهگشا باشد. در این رویکرد، هدف صرفاً توزیع وظایف میان نهادها نیست، بلکه تلاش می‌شود تا تصمیم‌گیری از مرحله طراحی تا اجرا، به فرایندی مشارکتی، شفاف و چندصدایی بدل شود؛ فرایندی که در آن صداهای متنوع - از افراد عادی و انجمن‌های محلی گرفته تا نهادهای دولتی، گروه‌های بومی، سازمان‌های غیردولتی، بخش خصوصی، و نهادهای

2. Disaster Risk Reduction

این مفهوم به مجموعه‌ای از سیاست‌ها، راهبردها و اقدامات اشاره دارد که با هدف پیشگیری از وقوع بلایا یا کاهش پیامدهای آن‌ها طراحی می‌شوند. DRR نه تنها شامل اقدامات واکنشی پس از بحران است، بلکه بر شناسایی ریسک‌ها، آماده‌سازی پیشگیرانه، مقاوم‌سازی زیرساخت‌ها و آموزش جامعه نیز تأکید دارد.

۲،۲ شبکه‌های مردمی

۲،۲،۸ خانواده

شبکه‌های مردمی منحصر در گروه‌های اجتماعی و محلی نیستند، خانواده یکی از ارکان اصلی این ماجراست. در یکی از مطالعات کیفی مرور شده، گروهی از زنان پناه‌جوی بوسنیایی که در ایالت‌های جنوبی آمریکا اسکان یافته بودند، روایت کردند که چگونه در مواجهه با تجربه‌های شدید جنگ و مهاجرت، خانواده برای آنان منبع اصلی حمایت روانی و عاملی کلیدی در تاب‌آوری بوده است. این زنان از «اهمیت خانواده و ارزش‌های خانوادگی»، «معنویت غیردینی»، و «حمایت‌های اجتماعی در دوران اسکان» به عنوان عوامل

ایفا کنند. باید توجه داشت که این نمودار صرفاً نمایی اولیه از این منظره پیچیده است، نه فهرستی کامل. همچنین برخی گروه‌ها ممکن است در مرزهای چند بخش یا سطح جای بگیرند و میان آن‌ها حرکت کنند. نکته قابل توجه آن است که تلاش شده نهادها و سازمان‌هایی که با یافته‌های این پژوهش متناظرند، با توجه به فضای ایران شناسایی و در این نمودار جای‌گذاری شوند. البته روشن است که این جای‌گذاری‌ها می‌توانند محل اختلاف باشد و در مواجهه با تحلیل‌های دیگر دستخوش تغییر شوند. در این چهارچوب، بخش خصوصی، بخش غیرانتفاعی و نیروهای مردمی به مثابه ابعاد مختلف جامعه مدنی در نظر گرفته شده‌اند. در مقابل، بخش دیگر، بخش دولتی است و شامل نهادهایی می‌شود که خدمات عمومی ارائه می‌دهند.

بازیگران کلیدی



اصلی عبور از آسیب روانی یاد

کردند (Sossou et al., 2008, in Siriward-

hana et al., 2014: 8).

یافته‌های یک پیمایش که با استفاده از «مقیاس چندبعدی حمایت اجتماعی ادراک شده (MSPSS)» انجام شده، نشان می‌دهد که زیرمقیاس خانواده قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده تجربه‌های عاطفی مثبت و منفی در میان پاسخ‌دهندگان بوده است. این تأثیر نه تنها در میان افراد غیرآواره، بلکه در آوارگان داخلی نیز مشاهده شده و تأکید دارد که حمایت خانوادگی نقشی کلیدی در تقویت تاب‌آوری روانی دارد؛ حتی بیش از حمایت دوستان یا سایر افراد معنادار (Moret-Tatay, 2025).

با این حال، تحلیل دقیق‌تری از داده‌های پیمایشی دیگر، تصویری پیچیده‌تر ارائه می‌دهد. طبق نتایج این تحقیق، اگرچه ۶۷.۲٪ از پاسخ‌دهندگان انتظار حمایت از خانواده را داشتند و این انتظار در عمل نیز تا حد زیادی برآورده شد، اما مدل رگرسیونی چندمتغیره نشان داد که این متغیر تأثیر معناداری بر افزایش احساس امنیت نداشته است. این یافته چالشی جدی برای انگاره رایج «کفایت خانواده به عنوان پناه روانی» ایجاد می‌کند (Kostenko et al, 2024). از منظر نگارنده، این تناقض ظاهری دو نکته مهم را روشن می‌کند: نخست آن که، وجود حمایت خانوادگی، اگرچه لازم است، اما تنها در پیوند با ساختارهای نهادی و شبکه‌های اجتماعی گسترده‌تر می‌تواند به تاب‌آوری تبدیل شود. دوم، باید این پرسش را جدی گرفت که اگر این حمایت وجود نداشت، آیا اثر منفی قابل توجهی در تاب‌آوری دیده نمی‌شد؟ و آیا این "عدم تأثیر معنادار" نشانه ضعف خانواده است یا صرفاً محدودیت روش شناختی در سنجش نوع و کیفیت حمایت؟

در کنار این‌ها، باید به یافته جالب دیگری اشاره کرد: طبق داده‌های همان پژوهش، در مناطقی که سطح فعالیت مدنی خانوارها پایین‌تر از میانگین بود، حس ناامنی به‌طور معناداری بالاتر بود. به‌طور دقیق، اگر میزان مشارکت مدنی در یک جامعه محلی ۱۰٪ کمتر از میانگین باشد، احساس ناامنی در آن منطقه ۱۸٪ بیشتر است. این یافته نشان می‌دهد که تاب‌آوری خانوادگی، زمانی اثربخش است که از سطح روابط خصوصی فراتر رود و با کنشگری اجتماعی و مشارکت در فعالیت‌های عمومی گره بخورد. از این منظر، خانواده را می‌توان همانند یک بنگاه کوچک اقتصادی دانست که تا زمانی که در زنجیره‌های اجتماعی و حمایتی بزرگ‌تر قرار نگرفته، نمی‌تواند تاب‌آوری پایدار تولید کند. در میان آوارگی گسترده و فشارهای روانی ناشی از جنگ سوریه، مطالعه‌ای دربارهٔ مداخلهٔ «حمایت از مراقبان کودک»

”

یافته‌های یک پیمایش که با استفاده از «مقیاس چندبعدی حمایت اجتماعی ادراک شده (MSPSS)» انجام شده، نشان می‌دهد که زیرمقیاس خانواده قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده تجربه‌های عاطفی مثبت و منفی در میان پاسخ‌دهندگان بوده است. این تأثیر نه تنها در میان افراد غیرآواره، بلکه در آوارگان داخلی نیز مشاهده شده و تأکید دارد که حمایت خانوادگی نقشی کلیدی در تقویت تاب‌آوری روانی دارد؛ حتی بیش از حمایت دوستان یا سایر افراد معنادار.

(Caregiver Support Intervention - CSI) در لبنان نشان داد که خانواده‌ها می‌توانند به‌منابۀ بخشی از بخش خصوصی، نقشی اساسی در تقویت تاب‌آوری اجتماعی ایفا کنند. این برنامه ۹ جلسه‌ای که برای والدین کودکان ۳ تا ۱۲ ساله طراحی شده بود، دو مسیر موازی را دنبال می‌کرد: کاهش استرس و ارتقا سلامت روان والدین از یک‌سو، و بهبود دانش و مهارت‌های فرزندپروری از سوی دیگر (Miller et al., 2020). داده‌های آماری حاصل از مرحله سوم این برنامه، که به‌صورت آزمایش تصادفی کنترل‌شده (pilot RCT) در شهر طرابلس لبنان اجرا شد، نشان دادند که: ۹۵٪ زنان و ۸۶٪ مردان حداقل ۷ جلسه از ۹ جلسه را به‌طور کامل شرکت کردند؛ میانگین سنی شرکت‌کنندگان ۳۶.۶ سال و میانگین تعداد فرزندان در هر خانواده ۳.۴ بوده است؛ در گروه مداخله، در تمام شاخص‌ها (سلامت روان والدین، استرس، پریشانی روانی، شیوه‌های فرزندپروری، و سلامت روانی - اجتماعی کودک) بهبود معنادار با اندازه اثر متوسط یا بیشتر مشاهده شد؛ درحالی که در گروه کنترل، هیچ تغییری گزارش نگردید (Miller et al., 2020). یافته‌های کیفی نیز این نتایج را تقویت کردند. این مثال نشان می‌دهد که خانواده، حتی در غیاب نهادهای رسمی، می‌تواند با تکیه بر ظرفیت‌های درونی خود و ابزارهای توانمندساز بیرونی، نقشی اساسی در کاهش خشونت، ارتقای سلامت روان نسل جدید، و در نهایت، بازسازی بافت اجتماعی ایفا کند. حضور پدران در این مداخله به‌ویژه اهمیت داشت، چراکه به ایجاد تغییرات واقعی و پایدار در الگوهای رفتاری خانواده کمک کرد و از تقابل نقش‌ها در خانه کاست. به این ترتیب، خانواده در مقام یک بازیگر مؤثر غیردولتی، به تقویت تاب‌آوری اجتماعی در شرایط جنگی یاری رساند (Miller et al., 2020).

۲۲.۲ گروه‌های محلی

در نظام‌های تاب‌آوری و کاهش خطر بلایا، تجربه جوامع بومی در کانادا، آمریکا و آفریقا نشان می‌دهد که گروه‌های محلی، به‌ویژه آن‌هایی که ریشه در سنت‌ها و دانش زیسته یک منطقه دارند، می‌توانند نقش مهمی در برنامه‌ریزی و اجرای مؤثر اقدامات ایفا کنند. اگرچه در ایران، گروه‌های

محلی از سطح خودمختاری مشابه با جوامع بومی در سایر کشورها برخوردار نیستند، اما همچنان ظرفیت بالقوه چشم‌گیری برای مشارکت در فرآیندهای آمادگی، واکنش و بازسازی در برابر بحران‌ها دارند. برنامه‌ریزی‌های محلی که توسط خود اعضای جامعه طراحی و هدایت می‌شوند، معمولاً از سطح بالاتری از پذیرش اجتماعی برخوردارند و در عمل نیز با موفقیت بیشتری اجرا می‌شوند. این نوع مشارکت، نه تنها حس تعلق و مالکیت اجتماعی را تقویت می‌کند، بلکه با لحاظ کردن ارزش‌ها، نیازها و آسیب‌پذیری‌های خاص هر منطقه، تاب‌آوری را به‌شکلی بومی و معنادار افزایش می‌دهد. برای مثال، در برخی جوامع بومی کانادا، برنامه‌های مقابله با حوادث طبیعی توسط اعضای محلی طراحی شده‌اند و در آن‌ها توجه خاصی به سالمندان، مکان‌های مقدس یا تفریحی، و الگوهای سنتی مراقبت روانی شده است (Bird et al., 2013; Clark, Augoustinos, & Malin, 2017).

یک مثال دیگر عراق است که با وجود فروپاشی نسبی نهادهای رسمی، بسیاری از جوامع محلی و ساختارهای دینی (مثلاً شبکه‌های وابسته به آیت‌الله سیستانی) توانسته‌اند خدمات عمومی، آموزش، و کمک به آوارگان را به‌طور مستقل تأمین کنند. این شبکه‌ها شامل مدارس، بیمارستان‌ها، نهادهای خیریه، شرکت‌های ساخت‌وساز و رسانه‌ها هستند (Haddad, 2017) با حمله رژیم اسرائیل به ضاحیه و جنوب لبنان بسیاری از جنگ‌زدگان لبنانی راهی عراق شدند و در کربلا، نجف و بغداد سکن گزیدند. با مدیریت بیت آیت‌الله سیستانی عتبه حسینی از ظرفیت‌های اسکان، خدمات‌رسانی، درمانی و آموزشی خود استفاده کرد تا پناهجویان را اسکان دهد. از سویی دیگر با بیانیه‌های آیت‌الله سیستانی شکلی از بسیج جمعی برای سامان دادن به جنگ‌زدگان در شهرهای نجف و کربلا شکل گرفت. پس از آتش‌بس نیز مجدد به همین شکل هزینه برگشت هوایی و زمینی اهالی لبنان تأمین شد. چون این ساختارها بدون وابستگی به دولت مرکزی توان ارائه خدمت و حفظ انسجام دارند، می‌توان نتیجه گرفت که تاب‌آوری اجتماعی در عراق

از پایین به

بالا شکل می‌گیرد، نه صرفاً

از بالا به پایین.

همچنین، حزب‌الله لبنان در طول دهه‌های گذشته زیرساختی گسترده از خدمات درمانی، آموزشی و اجتماعی در مناطق حاشیه‌نشین و بحران‌زده ایجاد کرده است؛ شبکه‌ای که از طریق مجموعه‌ای از مؤسسات غیردولتی، درمانگاه‌ها، مدارس، امدادگران و حمایت‌های مالی از خانوارها اداره می‌شود. این شبکه توانسته است در شرایط بحران، خلأهای ناشی از ضعف یا غیبت دولت مرکزی را در مناطق تحت پوشش خود تا حدی جبران کند و با فراهم کردن حداقلی از نظم و خدمت‌رسانی، نوعی از تاب‌آوری نهادی غیررسمی را تقویت کند (Harb & Leenders, 2005). به‌طور خاص، تجربه جنگ ۲۰۰۶ لبنان بازتابی از تاب‌آوری اجتماعی چندلایه و فرآیندمحور است؛ گویی که برخلاف رویکردهای رایج مبتنی بر مدیریت از بالا، بر نقش محوری شبکه‌های محلی سازمان یافته در مدیریت بحران و بازسازی جامعه تأکید دارد (Nuwayhid et al., 2011). در این میان، حزب‌الله لبنان را می‌توان نمونه‌ای برجسته از یک شبکه محلی دانست که به‌واسطه سازمان‌دهی درونی، مشروعیت اجتماعی و پیوند عمیق با جامعه شیعه جنوب لبنان، توانست ساختار تاب‌آوری را نه فقط در لحظه بحران، بلکه در طول و پس از آن نیز تداوم بخشد. در جریان جنگ، صدها هزار نفر از ساکنان جنوب لبنان و حومه جنوبی بیروت، که عمدتاً از طبقات شیعه‌نشین بودند، به‌ناگاه آواره شدند. با این حال، برخلاف انتظارات رایج در شرایط مشابه، هیچ‌گونه بحران گسترده بهداشتی، اجتماعی یا امنیتی در مراکز اسکان موقت گزارش نشد. علت این امر را نمی‌توان صرفاً در «تحمل فردی» جست‌وجو کرد، بلکه باید آن را در ظرفیت سازمان‌دهی اجتماعی درون‌زا یافت. کمیته‌های محلی که با هماهنگی ساختار سیاسی حزب‌الله شکل گرفته بودند، به‌سرعت وظایف امدادی، سازمان‌دهی فضایی، حمایت روانی و توزیع منابع را بر عهده گرفتند. آن‌ها از همان ابتدا، به‌جای ارائه یک پاسخ اضطراری منفعل، نظامی جایگزین از

مراقبت و معنایابی ایجاد کردند.

این ساختار حمایتی بر پایه سه مؤلفه کلیدی شکل گرفت:

نخست، هویت جمعی مقاومتی که حول ایده «ایستادگی در برابر اسرائیل» و «پیروزی الهی» شکل گرفته بود، به جامعه انسجام معنایی و اعتماد به نفس بخشید. دوم، شبکه گسترده خدمات اجتماعی و بهداشتی حزب‌الله که از دهه ۱۹۸۰ پایه‌گذاری شده بود، توانست زیرساخت‌های حیاتی مانند درمانگاه‌ها، مدارس و گروه‌های امدادی را فعال کند. سوم، رهبری مشارکتی و میدانی حزب‌الله که از طریق ساختارهای محلی‌اش، فوراً به مسائل واکنش نشان داد؛ از تحویل دارو و پرداخت نقدی به خانواده‌های آسیب‌دیده گرفته تا سازمان‌دهی نمازهای جماعت و حمایت از مادران داغ‌دیده (پیشین).

این نمونه به‌خوبی نشان می‌دهد که تاب‌آوری، یک وضعیت نیست، بلکه فرایندی اجتماعی است که بر پایه آمادگی، حافظه جمعی، سازمان‌دهی و اعتماد شکل می‌گیرد. حزب‌الله برخلاف نهادهای امدادی بین‌المللی که اغلب با ناآشنایی فرهنگی، تصویر کلیشه‌ای از «قربانی» و ساختارهای بوروکراتیک به میدان آمده بودند — توانست با زبان مردم، درون فرهنگ مردم و بر بستر نیازهای واقعی آنان عمل کند. حتی گفتمان مقاومت، جایگزین گفتمان قربانی‌سازی شد؛ آوارگان نه «قربانیان جنگ»، بلکه «سازندگان پیروزی» خطاب شدند و این امر، حس کرامت و توانمندی را در دل بحران بازسازی کرد (پیشین).

یک نمونه جالب دیگر سودان است. در جریان جنگ داخلی سودان، جوامع محلی به‌صورت خودجوش آشپزخانه‌هایی راه‌اندازی کردند که روزانه بیش از ۳۵۰ خانواده را تغذیه می‌کردند (Community kitchens)؛ بخشی از شبکه‌های ERRs^۴ بودند که در بیش از ۱۲ استان فعالیت کردند تا غذا، آب، دارو و پناهگاه فوری فراهم آورند. این نهادها با حمایت جامعه و نیروی داوطلبانه موفق شدند خلأهای موجود در سیستم کمک‌رسانی بین‌المللی را پر کنند و موج نوینی از تاب‌آوری اجتماعی را در مناطق جنگ‌زده ایجاد کنند (The Guardian, 2024).

ادامه بحث درباره نقش گروه‌های محلی ما را به مسئله «رهبری محلی» (Local Leadership) می‌رساند؛ یعنی توان و اختیار تصمیم‌گیری و اقدام در سطح جامعه، محله یا شهر. رهبری محلی می‌تواند خود را در یک فرد یا گروهی از افراد نشان دهد. به بیان دیگر منظور از رهبری محلی صحبت از فرد، افراد یا گروهی است که میزان اثرگذاری بیشتری در سطح محله یا اجتماع دارند. بسیاری از خطرات و بلایا — همچون زلزله، سیل یا اختلالات اجتماعی — در سطح محلی خود را نشان می‌دهند و پاسخ به آن‌ها نیز باید از همان سطح آغاز شود. مقامات محلی و نهادهای جامعه‌محور معمولاً آشناترین افراد با زمینه‌های خاص آسیب‌پذیری و ظرفیت‌های موجود در محله خود هستند، اما غالباً از منابع، اختیار یا حمایت لازم برای اقدام مؤثر برخوردار نیستند.

مسئله‌ای که در بسیاری از کشورها، از جمله ایران، نیز مشاهده می‌شود، وابستگی شدید شهرداری‌ها و نهادهای محلی به تصمیم‌گیری‌های بالادستی و محدودیت در اختیارات نهادی است. در ایران، بسیاری از شهرداری‌ها نه تنها از استقلال مالی کافی برخوردار نیستند، بلکه در اجرای سیاست‌های تاب‌آوری نیز به شدت به بروکراسی‌های فرادستی وابسته‌اند. همین الگو در دیگر کشورها نیز دیده شده است؛ چنان‌که در مطالعه‌ای در بریتیش کلمبیای کانادا، محدودیت منابع، کمبود تخصص، و ناتوانی در به‌روزرسانی نقشه‌های خطرپذیری، از مهم‌ترین موانع تصمیم‌گیری مؤثر در سطح محلی شناخته شده‌اند (Stevens & Hanschka, 2014).

در این شرایط، الگوهایی مانند «اتاق برنامه‌ریزی مرکزی» در پروژه Room for the River در هلند، که ترکیبی از حمایت متمرکز و تصمیم‌گیری غیرمتمرکز را به کار می‌گیرد، اهمیت می‌یابند (Rijke et al, 2012). در این الگو، دولت مرکزی از طریق ارائه منابع، داده‌های تخصصی، راهنماها و امکان اصلاح قوانین، به گروه‌های محلی در طراحی و اجرای پروژه‌های کاهش ریسک کمک می‌کند، بدون آنکه فرآیند را به طور کامل از آن‌ها بگیرد.

در ادامه مثال عراق، شخص آیت‌الله سیستانی به ما نشان می‌دهد چگونه رهبری محلی، هرچند غیردولتی، می‌تواند در شرایط بحران نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کند. نقش آیت‌الله سیستانی در مهار خشونت، مقابله با فرقه‌گرایی، و حمایت از جنبش‌های مدنی کارکردی جدی در حفظ انسجام اجتماعی داشته است. در سال ۲۰۰۵ با متقاعد کردن جناح‌های شیعه به شرکت واحد در انتخابات، مانع از شعله‌ور شدن جنگ داخلی شد و در سال ۲۰۱۵ از تظاهرات مدنی و ضدفساد حمایت کرد (Alaaldin, 2017). به بیان دیگر چنین کنش‌هایی از سوی یک بازیگر غیررسمی دینی توانسته ساختار سیاسی را وادار به تعدیل کند.

”

هویت جمعی مقاومتی که حول ایده «ایستادگی در برابر اسرائیل» و «پیروزی الهی» شکل گرفته بود، به جامعه انسجام معنایی و اعتماد به نفس بخشید. دوم، شبکه گسترده خدمات اجتماعی و بهداشتی حزب‌الله که از دهه ۱۹۸۰ پایه‌گذاری شده بود، توانست زیرساخت‌های حیاتی مانند درمانگاه‌ها، مدارس و گروه‌های امدادی را فعال کند. سوم، رهبری مشارکتی و میدانی حزب‌الله که از طریق ساختارهای محلی‌اش، فوراً به مسائل واکنش نشان داد؛ از تحویل دارو و پرداخت نقدی به خانواده‌های آسیب‌دیده گرفته تا سازمان‌دهی نمازهای جماعت و حمایت از مادران داغ‌دیده

”

در سال‌های اخیر، نقش بخش خصوصی در افزایش تاب‌آوری اجتماعی به‌ویژه در حوزه‌های زیرساختی، داده‌محور و مالی به‌طور فزاینده‌ای مورد توجه قرار گرفته است. شرکت‌ها، نه تنها به عنوان بازیگران اقتصادی بلکه به عنوان عناصر حیاتی در سیستم‌های لجستیکی، اطلاعاتی و حمایتی، می‌توانند در مدیریت بحران و کاهش آسیب‌پذیری نقش‌آفرینی کنند. به‌ویژه در حوزه زیرساخت‌های حیاتی مانند انرژی، حمل‌ونقل و فناوری اطلاعات، همکاری میان دولت و بخش خصوصی برای شناسایی و مهار ریسک‌های سیستماتیک ضروری است

(Tonj Area Women's Association – TAWA) که در دهه ۱۹۹۰ برای حمایت از پروژه‌های کوچک اقتصادی زنان تأسیس شده بود، توانست به سرعت مأموریت خود را تغییر داده و در شش ماه بحرانی قبل از ورود نهادهای بین‌المللی، به خانواده‌های آسیب‌دیده خدمات‌رسانی کند. این انجمن، که از پیش به خوبی سازمان‌دهی شده بود، بعدها با استفاده از حمایت مالی خارجی توانست دامنه فعالیت خود را گسترش دهد؛ از جمله تأسیس مدرسه، آسیاب و راه‌اندازی تجارت دام در مرز سودان جنوبی و اوگاندا. این تجربه نشان می‌دهد که چگونه رهبری مؤثر در سطح محلی، به‌ویژه از سوی گروه‌های زنان، می‌تواند با بهره‌گیری از انسجام اجتماعی، سازگاری نهادی و شبکه‌های محلی، نقش محوری در افزایش تاب‌آوری اجتماعی ایفا کند (Aall & Crocker, 2019).

در ایران نیز تجربه‌هایی مشابه، هرچند محدود، اما قابل توجه‌اند. برای مثال، در برخی محله‌های آسیب‌دیده از زلزله یا سیل، شوراهای محلی، گروه‌های جهادی، هیئت‌های مذهبی و خیریه‌های بومی توانسته‌اند با شناخت دقیق از بافت اجتماعی و جغرافیایی منطقه، در هماهنگی

یک مثال مهم دیگر از رهبری محلی تاب‌آورانه مربوط به دادگاه‌های عرفی (customary courts) در سودان جنوبی است. در بحبوحه جنگ داخلی این کشور، درحالی که نهادهای رسمی عدالت کیفری کارکرد خود را از دست داده بودند، دادگاه‌های عرفی محلی به عنوان ساختارهای سنتی و ریشه‌دار در جوامع محلی، نقش کلیدی در حفظ انسجام اجتماعی ایفا کردند. این دادگاه‌ها با تکیه بر مشروعیت فرهنگی و روابط قبیله‌ای، به حل و فصل منازعات پرداخته و نوعی بازسازی پیوندهای اجتماعی را ممکن ساختند. اگرچه این نهادها با کمبود منابع، پرسنل، و ارتباط با ساختار رسمی قضایی مواجه بودند، اما توانستند نوعی «بازگشت به نظم اجتماعی پیشین» را ممکن کنند، آن‌هم از مسیر بازدارندگی اجتماعی و نه مجازات رسمی (Aall & Crocker, 2019).

نمونه جالب دیگر در جریان قحطی سال ۱۹۹۸ در ایالت Warrap سودان جنوبی، نمونه‌ای مهم از رهبری محلی تاب‌آور شکل گرفت: «انجمن زنان منطقه تونج»

امداد رسانی، توزیع منابع، و حتی بازسازی فیزیکی نقش آفرینی مؤثری داشته باشند. نکته کلیدی در همه این نمونه‌ها آن است که ظرفیت محلی زمانی به فعلیت می‌رسد که از سوی نهادهای بالادستی به رسمیت شناخته شده و با پشتیبانی مالی، حقوقی و فنی همراه شود. چنین ترکیبی از حاکمیت متمرکز و خودسامانی محلی، آن گونه که در گزارش ششم IPCC نیز تأکید شده، یکی از شروط اصلی موفقیت در انطباق با بحران‌ها و مدیریت ریسک‌های اقلیمی است (Hurlbert et al, 2022).

۲/۳ بخش خصوصی

در سال‌های اخیر، نقش بخش خصوصی در افزایش تاب‌آوری اجتماعی به‌ویژه در حوزه‌های زیرساختی، داده‌محور و مالی به‌طور فزاینده‌ای مورد توجه قرار گرفته است. شرکت‌ها، نه تنها به عنوان بازیگران اقتصادی بلکه به عنوان عناصر حیاتی در سیستم‌های لجستیکی، اطلاعاتی و حمایتی، می‌توانند در مدیریت بحران و کاهش آسیب‌پذیری نقش آفرینی کنند. به‌ویژه در حوزه زیرساخت‌های حیاتی مانند انرژی، حمل‌ونقل و فناوری اطلاعات، همکاری میان دولت و بخش خصوصی برای شناسایی و مهار ریسک‌های سیستماتیک ضروری است (AXA Research Fund, 2022).

یکی از نمونه‌های روشن از این مشارکت، نقش شرکت‌های بیمه در ایجاد سازوکارهای تأمین مالی پیش‌نگرانه در مواجهه با بحران‌های اقلیمی است. این شرکت‌ها با توسعه مدل‌های ارزیابی ریسک، ارائه داده‌های دقیق درباره شدت و تواتر وقایع، و طراحی ابزارهای مالی نوآورانه، به جوامع کمک می‌کنند تا نه فقط پس از وقوع بحران، بلکه پیش از آن خود را آماده کرده و ظرفیت پاسخگویی خود را افزایش دهند. این مداخله نه تنها ریسک را کاهش می‌دهد بلکه امکان برنامه‌ریزی منسجم برای بازسازی را نیز فراهم می‌سازد (AXA Research Fund, 2022).

در تجربه‌ای دیگر، گزارش به اهمیت مشارکت بخش خصوصی در طراحی سامانه‌های داده‌ای برای پایش و تحلیل سریع بحران‌ها اشاره می‌کند. شرکت‌هایی که در حوزه فناوری و داده فعالیت می‌کنند، می‌توانند با ایجاد زیرساخت‌های

پردازش سریع، اطلاعات بلادرنگ درباره گستره و پیامدهای بحران‌ها فراهم آورند. این اطلاعات به تصمیم‌گیران امکان می‌دهد تا واکنش‌های به‌موقع و هدفمند داشته باشند. بنابراین، حضور فعال بخش خصوصی در این عرصه‌ها نه یک گزینه، بلکه شرط لازم برای تاب‌آوری مؤثر در سطوح محلی و ملی است (AXA Research Fund, 2022). همچنین، گزارش به تجربه‌ای موفق در آسیا اشاره می‌کند که طی آن شرکت‌های بخش خصوصی در حوزه توزیع، تدارکات و لجستیک، در بازسازی زنجیره‌های تأمین پس از زلزله مشارکت مؤثری داشتند. در این تجربه، همکاری میان شرکت‌های خرده‌فروشی، پلتفرم‌های حمل‌ونقل و تولیدکنندگان مواد غذایی، امکان دسترسی سریع و فراگیر به اقلام اساسی را فراهم ساخت. بدون مشارکت این نهادهای اقتصادی، دولت‌های محلی امکان پاسخ به موقع به نیازهای عمومی را نداشتند (AXA Research Fund, 2022).

در شرایط بحرانی مانند جنگ، بخش خصوصی می‌تواند نقشی فراتر از نقش اقتصادی سنتی خود ایفا کند و به عنوان یک نیروی مؤثر در تقویت تاب‌آوری اجتماعی وارد عمل شود. در تجربه اوکراین، بخش خصوصی در واکنش به حمله نظامی روسیه نقشی چندوجهی و قابل توجه ایفا کرد. برخلاف تصور رایج از کسب‌وکارها به عنوان قربانیان بحران، بسیاری از آن‌ها به کنشگرانی فعال در مدیریت شرایط جنگی بدل شدند. شرکت‌های کوچک و متوسط، به دلیل ساختار چابک و تصمیم‌گیری غیرمتمرکز، توانستند به سرعت خود را با شرایط جدید تطبیق دهند. این شرکت‌ها نه تنها تولید خود را در راستای نیازهای اضطراری تغییر دادند، بلکه به ارائه خدمات حمایتی به کارکنان و حتی جوامع محلی پرداختند. در اوکراین، کسب‌وکارهای کوچک و متوسط، با وجود از دست دادن منافع اقتصادی، به توزیع غذا، کمک‌های اولیه و تجهیزات دفاعی برای مردم و نیروهای نظامی پرداختند. حتی برخی کارخانه‌ها خطوط تولید خود را تغییر دادند؛ برای نمونه، کارخانه‌ای که پیش‌تر نوشیدنی تولید می‌کرد، در عرض یک هفته خط تولید بطری‌های

مولوتوف را برای دفاع شهری

راه اندازی کرد (Kipnis et al. 2025).

از سوی دیگر، برندهای بزرگ نیز با بهره‌گیری از جایگاه رسانه‌ای خود، وارد فضای حمایت نمادین و فرهنگی از جامعه شدند. این برندها از طریق تغییر بسته‌بندی محصولات، استفاده از شعارهای همبستگی، یا انتشار پیام‌های مقاومتی در شبکه‌های اجتماعی، نقش مهمی در ساختن گفتمان عمومی حول تاب‌آوری ایفا کردند. آن‌ها سعی کردند حس غرور ملی، اتحاد، و مقاومت را تقویت کنند و در کنار آن، در برخی موارد با سازمان‌های مردم‌نهاد وارد همکاری عملی شدند؛ مانند تأمین مالی پروژه‌های امدادی یا توزیع کالاهای اساسی در مناطق جنگ‌زده. این اقدامات، اگرچه از نظر فیزیکی محدود بودند، اما در سطح روانی و فرهنگی، به معنابخشی جمعی به تجربه جنگ و بازسازی امید در دل بحران کمک کردند (پیشین).

افزون بر این، بسیاری از کارآفرینان و فعالان اقتصادی، فعالیت خود را فراتر از منطق سوددهی تعریف کردند. آن‌ها خود را «مفید» و «ضروری» برای جامعه در حال جنگ تلقی کردند و همین تغییر در خودادراکی، به آن‌ها انگیزه‌ای مضاعف برای تداوم فعالیت، حفظ کارکنان و مشارکت در پروژه‌های محلی داد. تجربه اوکراین نشان داد که در شرایط اضطراری، مشارکت بخش خصوصی – به‌ویژه در سطوح محلی و از سوی بازیگران مستقل یا خرد – می‌تواند نقشی کلیدی در حفظ انسجام اجتماعی و استمرار زندگی روزمره ایفا کند، مشروط به آنکه این مشارکت با بستر اجتماعی، فرهنگی و نهادی جامعه پیوند بخورد.

در لبنان نیز نمونه‌هایی نظیر همکاری سازمان‌های محلی چون Offre^۵ و Joie^۶ و Nusaned^۷ با داوطلبان و صاحبان مشاغل برای بازسازی خانه‌ها و مغازه‌ها نشان داد که بخش خصوصی چگونه می‌تواند در کنار جامعه مدنی، به احیای بافت اجتماعی و فرهنگی کمک کند (Trovato and El Ariss 2025). در سوریه نیز، سازمان‌های بین‌المللی حمایت از بنگاه‌های اقتصادی خرد و متوسط را به عنوان راهبردی کلیدی در نظر گرفتند؛ به‌ویژه در حوزه کشاورزی، که نقشی چندوجهی در تأمین معیشت، حفظ انسجام

۵. آفرژیو به معنی «شادی بخشش» یک سازمان بشردوستانه غیردولتی لبنانی است که از نظر سیاسی و مذهبی مستقل است و در سال ۱۹۸۵ توسط ملحم امیل خلف، ولید ارناوت، محمد حماده، پاول نصار و ندیم سعید تأسیس شد.

۶. نوسانید یک سازمان غیرانتفاعی لبنانی در زمینه‌های بشردوستانه و توسعه‌ای است که به قدرت همکاری برای ایجاد تأثیر سریع‌تر و قوی‌تر تمرکز دارد. نوسانید رسماً در ۱۸ مه ۲۰۲۰ ثبت شد و ۳ برنامه اصلی «سقف‌هایی که محافظت می‌کنند»، «محصولاتی که محصول می‌دهند» و «کالاهای مورد نیاز» را با هدف تأمین سرپناه، امنیت غذایی و فرصت‌های اقتصادی برای جوامع محروم ایجاد کرد. فعالیت‌های تحت این برنامه‌ها از طریق مشارکت‌های نوآورانه و مؤثر با جوامع و همچنین سازمان‌های بین‌المللی و خیرین محلی انجام می‌شود.

”

سازمان‌های مردم‌نهاد نه تنها نقش واسطه اطلاعاتی دارند، بلکه ساختارهای اجتماعی حمایتی نیز ایجاد می‌کنند. این نهادها با برگزاری دوره‌های آموزشی آنلاین، ارائه مشاوره حقوقی، کمک به سواد مالی، و حتی فراهم کردن فضاهای اجتماعی مانند گروه‌های فیس‌بوکی یا کارائوکه، به افزایش همبستگی، کاهش انزوای اجتماعی، و شکل‌گیری ظرفیت‌های روانی و جمعی برای مواجهه با بحران کمک می‌کنند

اجتماعی، تثبیت مهاجرت و بهبود محیط زیست ایفا می‌کرد (Turkmani, Mehchy, and Gharibah 2022). این تجارب نشان می‌دهند که مشارکت هدفمند و هوشمندانه بخش خصوصی می‌تواند نه تنها به تداوم چرخه‌های اقتصادی در شرایط جنگی کمک کند، بلکه عاملی مهم در بازسازی اجتماعی، کاهش احساس بی‌قدرتی، و معنادادن به تجربه بحران باشد.

۲/۴ بخش غیرانتفاعی

تمایز میان «سازمان‌های غیرانتفاعی» و «شبکه‌ها و جوامع محلی» از آن‌رو اهمیت دارد که این دو، گرچه در بسیاری موارد هم‌پوشانی دارند، اما کارکردها، سطح نهادینه‌شدن و شیوه کنشگری‌شان متفاوت است. سازمان‌های غیرانتفاعی (مانند سازمان‌های مردم‌نهاد، بنیادها و نهادهای خیریه ثبت‌شده) معمولاً دارای ساختار حقوقی رسمی، بودجه مشخص، چهارچوب‌های اجرایی، و گاه پیوندهای فراملی‌اند و در بسیاری از مواقع در نقش ارائه‌دهنده خدمات یا تسهیل‌گر مداخلات توسعه‌ای ظاهر می‌شوند. در مقابل، شبکه‌ها و جوامع محلی جامعه مدنی معمولاً کمتر نهادینه‌اند، خاستگاهی خودجوش و محلی دارند، و بیشتر در قالب روابط افقی، اعتماد متقابل و کنش جمعی غیررسمی تعریف می‌شوند. این دسته دوم - مانند شوراهای محله، شبکه‌های همیاری، گروه‌های قومی یا دینی محلی - ظرفیت‌های منحصربه‌فردی در تولید انسجام اجتماعی، توزیع اطلاعات، و بسیج منابع در شرایط بحران دارند. تمایز میان این دو حوزه به ما کمک می‌کند تا در طراحی سیاست‌های تاب‌آوری، از هر کدام با درک دقیق جایگاه و سازوکارشان بهره ببریم و از یکسان‌سازی مفهومی پرهیز کنیم.

در هنگ‌کنگ، سازمان‌های مردم‌نهاد (NGOs) نقش کلیدی در تقویت تاب‌آوری اجتماعی در میان جامعه کارگران خانگی مهاجر (MDWs) ایفا می‌کنند. این سازمان‌ها، که عمدتاً با محدودیت منابع و در بسترهای حقوقی و سیاسی محدود فعالیت می‌کنند، به عنوان «میانجی‌های اطلاعاتی» (infomediaries) شناخته می‌شوند؛ یعنی نهادهایی که با استفاده از ابزارهای فناوریانه (ICT)، اطلاعات حقوقی،

بهداشتی، و اجتماعی را به زبان و زمینه فرهنگی مناسب برای این گروه‌های آسیب‌پذیر ترجمه و توزیع می‌کنند (Zinser & Thinyane, 2021). این سازمان‌ها به کارگران مهاجر کمک می‌کنند تا بتوانند در موقعیت‌های بحرانی تصمیم‌گیری آگاهانه داشته باشند و دسترسی مؤثرتری به خدمات حمایتی پیدا کنند. از سوی دیگر، سازمان‌های مردم‌نهاد نه تنها نقش واسطه اطلاعاتی دارند، بلکه ساختارهای اجتماعی حمایتی نیز ایجاد می‌کنند. این نهادها با برگزاری دوره‌های آموزشی آنلاین، ارائه مشاوره حقوقی، کمک به سواد مالی، و حتی فراهم کردن فضاهای اجتماعی مانند گروه‌های فیس‌بوکی یا کارائوکه، به افزایش همبستگی، کاهش انزوای اجتماعی، و شکل‌گیری ظرفیت‌های روانی و جمعی برای مواجهه با بحران کمک می‌کنند (Zinser & Thinyane, 2021). بسیاری از این اقدامات با هدف پیش‌گیری از خشونت، استثمار، و سوءاستفاده طراحی شده‌اند و نقش پیش‌برنده در تاب‌آوری اجتماعی دارند.

با این حال، ظرفیت این نهادها با فشارهای جدی مواجه شد. کاهش کمک‌های مالی، محدودیت دسترسی به نیروی انسانی داوطلب، و افزایش شدید تقاضا برای خدمات، توان عملیاتی آن‌ها را کاهش داد. با وجود این، برخی سازمان‌ها با ایجاد شراکت‌های استراتژیک با دولت‌های محلی و بخش خصوصی توانستند موقتاً این کمبودها را جبران کنند. نویسندگان نتیجه می‌گیرند که نقش این نهادها در افزایش تاب‌آوری اجتماعی نیازمند حمایت ساختاری پایدارتر است تا در مواجهه با بحران‌های آینده تداوم یابد. چالش‌های ساختاری قابل توجهی نیز وجود دارد که بر عملکرد این سازمان‌ها تأثیر می‌گذارد. از جمله، رقابت و پراکندگی میان NGOها مانع از هماهنگی مؤثر و شکل‌گیری استراتژی‌های مشترک شده است. همچنین، محدودیت‌های قانونی در اشتراک‌گذاری داده‌ها و کمبود زیرساخت‌های فناوریانه موجب شده که بسیاری از تلاش‌ها در زمینه تحلیل داده و پیش‌بینی بحران به نتیجه نرسد. فشار برای بقا در بازار کمک‌های مالی نیز سبب شده که سازمان‌ها به جای

همکاری

شبکه‌ای، بیشتر به

فعالیت‌های تخصصی محدود

پیردازند (Zinser & Thinyane, 2021).

این مواع ساختاری ظرفیت بالقوه این نهادها

برای ایفای نقش گسترده‌تر در تاب‌آوری اجتماعی را

محدود کرده است.

۲۵ نهادهای دولتی و بخش‌های عمومی

دولت‌ها نقش محوری در تقویت و حفظ تاب‌آوری اجتماعی،

بخصوص در شرایط بحرانی مانند جنگ یا بلایای طبیعی،

ایفا می‌کنند؛ آن‌ها با بسیج منابع، هماهنگی در واکنش، و

حفظ نظم اجتماعی، به کاهش تبعات بحران و حمایت از

فرایند بازسازی کمک می‌کنند. ساختارهای دولتی از سطوح

مختلف تشکیل شده‌اند؛ سازمان‌های مدیریت بحران

(مانند FEMA در آمریکا) مسئول برنامه‌ریزی و هماهنگی

واکنش‌های فوری و بازسازی هستند؛ شهرداری‌ها نخستین

پاسخ‌دهندگان محلی‌اند و مدیریت تخلیه، توزیع کمک

و تعامل مستقیم با آسیب‌دیدگان را بر عهده دارند.

وزارت‌خانه‌های بهداشت، نیروهای امنیتی، ادارات رفاه

اجتماعی و نهادهای زیرساختی هرکدام وظایف مشخصی

در پشتیبانی خدمات ضروری ایفا می‌کنند. این ساختار

چندلایه تا پیش از بحران می‌تواند کارآمد باشد، اما در

لحظات بحرانی، تمرکز شدید قدرت در مرکز (مرکزگرایی)

می‌تواند بسیار آسیب‌زننده باشد.

تجربه افغانستان در سال ۲۰۲۱ نمونه‌ای

هشداردهنده از پیامدهای خطرناک مرکزگرایی است.

پس از بازسازی حکمرانی پس از ۲۰۰۱، قدرت سیاسی،

منابع مالی و حکمرانی در کابل متمرکز بود و اختیارات

محلی بسیار محدود شدند. با خروج نیروهای بین‌المللی

و فروپاشی ساختار مرکزی، استان‌ها و جوامع محلی توان

اداره امور را نداشتند؛ دولت مرکزی بدون جایگزین بلافاصله

رها شد و سقوط سریع آن در آگوست ۲۰۲۱ نشان داد که

تمرکزگرایی افراطی می‌تواند زمینه‌ساز فروپاشی ساختاری

باشد (SIGAR, 2021; Journal of Democracy).

سوریه نیز شاهد مثال مشابهی است. نظام سیاسی این

کشور با حکومت مطلقه مبتنی بر حزب بعث و نظام نسبی

اقتدارگرایانه متمرکز، بدون جایگزین‌های محلی بود. این

مرکزگرایی نه تنها مشروعیت حکومت را کاهش داد، بلکه

با بحران اقتصادی و بی‌کفایتی اداری ترکیب شد و در نهایت

سقوط سریع دولت اسد در دسامبر ۲۰۲۴ را به دنبال داشت

(Arab Center DC, 2024; Transnational analysis).

دولت‌ها در شرایط بحرانی نقش حیاتی در تسهیل‌گری

دارند؛ یعنی ایجاد فضا و چهارچوبی که ظرفیت‌های بالقوه

جامعه محلی در آن بالفعل شوند. با این حال، در این نقش

دو نکته بسیار مهم باید رعایت شود: اول، استفاده درست

و مؤثر از ظرفیت‌های محلی؛ و دوم، اجتناب از واگذاری کامل

مسئولیت به جامعه، به گونه‌ای که دولت وظایف خود را

واگذار نکند. همچنین، در استفاده از ظرفیت‌های محلی،

لازم است توان واقعی این جوامع مورد توجه قرار گیرد تا

فشار مضاعفی بر آن‌ها وارد نشود.

برای مثال، در استرالیا در دوران همه‌گیری کووید-۱۹،

دولت به شبکه گسترده‌ای از گروه‌های محلی برای

اطلاع‌رسانی و توزیع واکسن متکی شد. بررسی‌ها نشان

داده‌اند که این اتکا بیش از ظرفیت واقعی این گروه‌ها بود؛

در نتیجه منجر به خستگی سازمانی و کاهش کارایی آن‌ها

شد، در حالی که دولت بخش مهمی از مسئولیت را بر دوش

آن‌ها گذاشت (Baker et al, ۲۰۲۲). این تجربه زیرکی لازم

را در طراحی تسهیل‌گری نشان می‌دهد: هماهنگی باید

به گونه‌ای باشد که کنترل اجرایی و پاسخگویی دولت حفظ

شود، نه آنکه گروه‌های محلی عهده‌دار بار عمده بحران

شوند.

مسئله‌ای دیگر که از منظر تسهیل‌گری باید در

سیاست‌گذاری دیده شود، استفاده از ظرفیت‌های

خالی‌شده در شرایط بحران مانند جنگ است. برای نمونه،

در دوران اشغال افغانستان، نیروهای ارتش محلی که از

هم پاشیده بودند، در برخی مناطق برای کمک به لجستیک

واکسن کووید-۱۹ و پشتیبانی از توزیع مواد غذایی مورد

استفاده قرار گرفتند. این اقدام ضمن بکارگیری نیروهای

موجود، به بازتعریف نقش آن‌ها در شرایط اضطراری کمک

کرد و از بیکار ماندن منابع انسانی و تجهیزاتی جلوگیری کرد

(CRS Report, 2012).

۳ خط‌کش‌های ارزیابی تاب‌آوری

تا اینجا جای گزارش تجربه سایر کشورها از تاب‌آوری اجتماعی مرور شد. در این مرور کوتاه آنچه مورد توجه بود این بود که چطور لایه‌های مختلف اجتماعی پاسخ‌های متنوعی برای شرایط بحرانی آماده کرده بودند. تجربه‌های موردی هر کشور و هر منطقه به شکل مستقیم برای ما قابل استفاده نخواهد بود به همین دلیل در بخش سوم در قدم اول تلاش بر این است تا عوامل اصلی تاثیرگذار بر تاب‌آوری اجتماعی استخراج شود؛ عواملی نظیر زمان، سرمایه اجتماعی و..... در قدم دوم این بخش تلاش شده تا با بررسی اسناد و سیاست‌ها خط‌کشی برای ارزیابی سیاست‌های پیشنهادی به دست داده شود. به بیان دیگر در قدم آخر تلاش بر این است تا به این سوال پاسخ دهیم: یک سیاست مناسب در حوزه تاب‌آوری اجتماعی در دوران جنگ باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟ هدف از برشمردن این ویژگی‌ها این است که چهارچوبی کلی برای سیاست‌گذاران و کنشگران ایجاد شود تا سیاست‌های پیشنهادی خود را در این چهارچوب بسنجند اما در عین حال چهارچوب پیشنهادی انعطاف کافی را داشته باشد تا بسته به زمینه و مصداق مورد بحث دست سیاست‌گذار باز باشد. همچنین، نحوه ارزیابی هر یک از ویژگی‌های برشمرده شده نیز با ارجاع به نمونه‌های پیشینی ذکر شده است.

در مواجهه با بحران‌های مزمن، جنگ‌های فرسایشی یا فجایع ناگهانی، توانایی یک جامعه برای حفظ عملکرد حیاتی، کاهش آسیب‌پذیری، و بازگشت به وضعیت پایدار، به سطح تاب‌آوری نهادی، اجتماعی و اقتصادی آن بستگی دارد. با افزایش پیچیدگی تهدیدها در جهان معاصر از خشکسالی‌های مزمن تا جنگ‌های نیابتی و فروپاشی خدمات عمومی نیاز به طراحی پاسخ‌هایی چندسطحی و مبتنی بر شواهد بیش‌ازپیش احساس می‌شود.

اطلاعاتی که از تحلیل تجربیات گذشته، پژوهش‌های میدانی، چهارچوب‌های بین‌المللی و ارزیابی‌های میدانی به دست می‌آیند، می‌توانند ابزار ارزشمندی برای سیاست‌گذاران، نهادهای پژوهشی، سازمان‌های مردم‌نهاد، و جامعه مدنی باشند. هر یک از این گروه‌ها، با بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و وظایف خاص خود، قادرند از این دانش برای طراحی سیاست‌های پیش‌گیرانه، سفارش پژوهش‌های کاربردی، و اجرای برنامه‌های متناسب با واقعیت‌های محلی و منطقه‌ای استفاده کنند.

این همکاری میان‌بخشی نه تنها کارآمدی مداخلات را افزایش می‌دهد، بلکه به تقویت انسجام اجتماعی، ارتقای اعتماد نهادی، و انتقال تجربه‌های موفق در سطوح منطقه‌ای و ملی کمک می‌کند. برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های جامعه

”

تجربه افغانستان در سال ۲۰۲۱ نمونه‌ای هشداردهنده از پیامدهای خطرناک مرکزگرایی است. پس از بازسازی حکمرانی پس از ۲۰۰۱، قدرت سیاسی، منابع مالی و حکمرانی در کابل متمرکز بود و اختیارات محلی بسیار محدود شدند. با خروج نیروهای بین‌المللی و فروپاشی ساختار مرکزی، استان‌ها و جوامع محلی توان اداره امور را نداشتند؛ دولت مرکزی بدون جایگزین بلافاصله رها شد و سقوط سریع آن در آگوست ۲۰۲۱ نشان داد که تمرکزگرایی افراطی می‌تواند زمینه‌ساز فروپاشی ساختاری باشد

۱۱۳ اقدام‌های پیش‌گیرانه (Preventive Measures)

هدف از این مرحله، تقویت ظرفیت‌های جامعه، دولت و نهادهای ذی‌ربط پیش از بروز بحران است؛ به‌گونه‌ای که از میزان آسیب‌پذیری کاسته شود و زیرساخت‌های تاب‌آوری پیشاپیش پایه‌گذاری شوند. تجربه همه‌گیری کرونا نشان داد که غفلت از این مرحله می‌تواند پیامدهایی جبران‌ناپذیر در پی داشته باشد. تنها شش ماه پیش از آغاز همه‌گیری، دولت کانادا بودجه مؤسسه GPHIN را کاهش داد که مسئولیت پژوهش و سیاست‌گذاری در حوزه سلامت عمومی و بیماری‌های واگیردار را بر عهده داشت. این کاهش بودجه سبب شد تا با آغاز بحران کرونا، گزارش‌های سیاستی با تأخیر به دست دولت برسد و طراحی واکنش مناسب به تعویق بیفتد. شایان به ذکر است که در سال‌های منتهی به همه‌گیری کرونا، افراد کلیدی این سازمان به درستی جایگزین نشده بودند و ساختار تصمیم‌گیری دستخوش تغییراتی شده بود که همگی بر ناکارآمدی موسسه موثر بود (CBC News, 2021) و (Robertson, 2020). همچنین اسناد مدیریت بحران و فاجعه تا سال ۲۰۱۳ به‌روز نشده بود؛ به همین دلیل، در سال ۲۰۱۹ نهادهای تصمیم‌گیر مجبور بودند بر مبنای اطلاعات و دستورالعمل‌هایی اقدام کنند که با واقعیت‌های جاری هم‌خوانی نداشتند (Office of the Auditor General of Canada, 2021). نداشتن اطلاعات دقیق درباره شیوه پناهگرفتن یا اصلاً نبود پناهگاه جنگی نمونه‌ای از این عدم آمادگی در جنگ دوازده روزه بود.

آنچه این تجربه‌ها به‌خوبی نشان می‌دهند آن است که در دوران پیشاجنگ یا پیشابحران، باید مجموعه‌ای از اقدامات ساختاری و اجتماعی در دستور کار قرار گیرد؛ از جمله، تقویت زیرساخت‌های فنی و ارتباطی، به‌روزرسانی مستمر اسناد و رویه‌های مدیریت بحران، و همچنین ارتقای آگاهی عمومی. به‌طور خاص، افزایش دانش محلی درباره نقاط امن هر مرحله، شناخت ریسک‌ها و مخاطرات خاص مناطق، و تمرین مشارکتی برای موقعیت‌های اضطراری می‌تواند نقش مهمی در کاهش آسیب‌ها و افزایش آمادگی ایفا کند.

در چهارچوب سیاست‌گذاری پیشافاجعه، تجربه

در کنار سازمان‌های دولتی، و برای فعال‌سازی کامل توان نهادهای رسمی، ضروری است که تمامی اقدامات در چهارچوب‌هایی هماهنگ و قابل‌انعطاف صورت گیرد. این چهارچوب‌ها باید از یک‌سو شمول کافی داشته باشند تا از مشارکت طیف متنوعی از بازیگران پشتیبانی کنند، و از سوی دیگر مانع خلاقیت، ابتکار عمل، و تطبیق‌پذیری نهادها نشوند. بر این اساس، در این بخش سه مسئله اساسی مورد توجه قرار می‌گیرد. نخست، موقعیت زمانی است که سازمان‌ها در آن تصمیم‌گیری می‌کنند؛ آیا این تصمیم‌گیری در دوران پیشاجنگ، زمان وقوع جنگ، یا دوره پساجنگ انجام شده است؟ و بسته به هر کدام، چه سیاست‌هایی باید ناظر به موقعیت‌های زمانی دیگر در نظر گرفته شود؟ دومین محور، بررسی متغیرهای مؤثر بر تاب‌آوری اجتماعی است؛ اعم از عواملی که به‌طور منفی موجب تضعیف تاب‌آوری می‌شوند، یا متغیرهایی که آن را تقویت و قوام می‌بخشند. در میان این متغیرها، عامل زمان نقشی تعیین‌کننده دارد؛ چراکه سیاست‌هایی که در کوتاه‌مدت اثرگذار و سودمند هستند، الزاماً در بلندمدت چنین کارکردی نخواهند داشت و ممکن است پیامدهای معکوسی ایجاد کنند. نهایتاً، سومین مسئله‌ای که به آن پرداخته می‌شود، ملاحظات فرهنگی و سیاسی است که باید به‌طور دقیق در سیاست‌گذاری لحاظ شوند. در این بخش به‌طور خاص به شکاف‌های اجتماعی به‌عنوان محور اصلی تحلیل توجه خواهد شد؛ چراکه این شکاف‌ها می‌توانند مانع بزرگی در مسیر اجرای سیاست‌های تاب‌آورانه و هماهنگ باشند.

۳۱ گام‌های سه‌گانه برای تاب‌آوری در برابر بحران‌ها و جنگ‌ها

تاب‌آوری مؤثر در زمینه جنگ و بحران به سه مرحله کلیدی تقسیم می‌شود:

۱. پیش‌گیرانه (Preventive) - پیش از وقوع بحران
۲. فعال/پاسخگو (Active/Responsive) - در زمان جنگ یا درگیری
۳. بازسازنده (Restorative/Rehabilitative) - پس از پایان جنگ یا درگیری

آنچه این تجربه‌ها به خوبی نشان می‌دهند آن است که در دوران پیشاجنگ یا پیشابحران، باید مجموعه‌ای از اقدامات ساختاری و اجتماعی در دستور کار قرار گیرد؛ از جمله، تقویت زیرساخت‌های فنی و ارتباطی، به‌روزرسانی مستمر اسناد و رویه‌های مدیریت بحران، و همچنین ارتقای آگاهی عمومی. به‌طور خاص، افزایش دانش محلی دربارهٔ نقاط امن هر محله، شناخت ریسک‌ها و مخاطرات خاص مناطق، و تمرین مشارکتی برای موقعیت‌های اضطراری می‌تواند نقش مهمی در کاهش آسیب‌ها و افزایش آمادگی ایفا کند.

مراکش نمونه‌ای برجسته از برنامه‌ریزی کل‌نگر، فناورانه و تربیتی برای مقابله با کم‌آبی در کشاورزی است. این کشور که از جمله کشورهای با تنش آبی شدید در جهان محسوب می‌شود، با روند کاهش بارندگی، افت سطح آب‌های زیرزمینی و افزایش ناپایداری منابع آبی مواجه شده بود. در پاسخ به این بحران ساختاری، دولت مراکش با همکاری بانک جهانی، برنامه ملی صرفه‌جویی در مصرف آب کشاورزی را راه‌اندازی کرد که هدف آن مدرن‌سازی سیستم‌های آبیاری در بیش از ۵۵۰,۰۰۰ هکتار زمین کشاورزی است؛ از جمله اجرای آبیاری قطره‌ای در ۲۲۰,۰۰۰ هکتار از اراضی تحت طرح‌های بزرگ‌مقیاس (World Bank, 2024).

در قالب این برنامه، پروژه‌ای با عنوان Large Scale Irrigation Modernization Project به اجرا درآمد که با بودجه‌ای معادل ۱۵۰ میلیون دلار، فناوری‌های نوین آبیاری قطره‌ای را در منطقه الهاوز (El Haouz) توسعه داد و بیش از ۹,۰۰۰ کشاورز را تا پایان سال ۲۰۲۲ تحت پوشش قرار داد. این پروژه نه تنها به ارتقای بهره‌وری مصرف آب انجامید، بلکه از طریق ایجاد خدمات آبیاری پایدار، تاب‌آوری اقتصادی و زیست‌محیطی کشاورزان را نیز افزایش داد. یک مطالعه مکمل، با حمایت برنامه جهانی امنیت آب و بهداشت (GWSP)، از فناوری‌های سنجش از دور برای ارزیابی رابطه میان مصرف آب، تعرق- تبخیر، و تولید زیست‌توده استفاده کرد و توانست داده‌هایی دقیق برای پایش منابع آب سطحی و زیرزمینی در اختیار نهادهای دولتی قرار دهد.

این داده‌ها

مبنای سیاست‌گذاری

جدیدی در مراکش شد؛ از جمله تدوین

سهمیه‌های آبی برای کشاورزان، و توسعه

یادداشت‌های فنی برای طراحی نظام‌های غذایی

تاب‌آور و فراگیر. در این روند، نهادهایی مانند اداره

منطقه‌ای آبیاری الهاوز و آژانس حوضه آبی Tensift نیز

توانستند از ابزارهای نظارتی نوین برای تحلیل بهره‌برداری

از منابع آبی استفاده کرده و در گفت‌وگوهای سطح بالا با

دولت مشارکت کنند. این تجربه نشان می‌دهد که مداخله

زودهنگام با رویکرد مبتنی بر داده، نه تنها می‌تواند از تشدید

بحران جلوگیری کند، بلکه ظرفیت نهادی دولت را برای

مدیریت منابع کمیاب تقویت می‌کند.

۳۸.۲ اقدام‌های کنشی در زمان جنگ

(Active/Responsive Measures)

در مرحله بحران، تمرکز سیاست‌گذاری باید بر تدوین خدمات حیاتی، حفاظت از جان انسان‌ها، و بسیج منابع برای پاسخ اضطراری قرار گیرد. در این شرایط، ساختارهای رسمی حکمرانی باید در سریع‌ترین زمان ممکن هماهنگ شوند و به موازات آن، ظرفیت‌های مردمی و محلی نیز فعال گردد. در اوکراین نیز، سازمان‌هایی نظیر ۱۰۰٪ Life و Alliance for Public Health با تکیه بر ابتکارهایی نظیر کلینیک‌های سیار، حمل دارو با دوچرخه و قایق، و تجهیز نیروها با جلیقه

و کلاه ایمنی، توانستند در شرایط جنگی داروهای HIV و خدمات حیاتی را به بیش از ۲۰۰ مرکز درمانی در مناطق درگیری برسانند. این سازمان‌ها در مجموع ۱۰۹,۰۰۰ مشاوره، ۹۰,۰۰۰ تست، و بیش از ۲,۰۰۰ تن تجهیزات پزشکی به مناطق جنگ‌زده منتقل کردند (Wired, 2023). این سطح از آمادگی و انطباق‌پذیری، تنها در بستر حکمرانی مشارکتی و اعتماد اجتماعی امکان‌پذیر است.

در این مرحله، علاوه بر واکنش‌های فوری، سیاست‌گذاران باید توجه ویژه‌ای به حفاظت از حقوق انسانی، حفظ پیوستگی نهادی، و استفاده از سازوکارهای توزیع مجدد منابع داشته باشند. نقش نهادهای اجتماعی، سازمان‌های دینی، شوراهای محلی، و نهادهای داوطلبانه به‌ویژه در مواقع اختلال در ساختارهای رسمی، حیاتی است. در واقع، تداوم خدمات اولیه، بازتوزیع عادلانه منابع، و توانمندسازی شبکه‌های محلی، سه مؤلفه کلیدی در پاسخ موفق به بحران‌های پیچیده محسوب می‌شوند. از آنجایی که در بخش دوم این گزارش به تفصیل به گام دوم یعنی دوران جنگ پرداخته شده است از ذکر مثال‌های بیشتر خودداری شد و برای گزارش جزئی می‌توان به بخش دوم همین گزارش مراجعه کرد.

۳.۱.۳ اقدام‌های بازسازنده پس از جنگ

(Restorative/Rehabilitative Measures)

مرحله بازسازی، آخرین حلقه از چرخه مدیریت بحران است که بیش از آنکه صرفاً ناظر به بازگشت به وضعیت گذشته باشد، فرصتی برای تغییر، نوسازی و بنیان‌گذاری توسعه پایدار آینده فراهم می‌کند. برخلاف مراحل پیشگیری یا واکنش اضطراری که ادبیات نظری و تجربی نسبتاً گسترده‌ای دارند، حوزه بازسازی پس از بحران هنوز از نظر مفهومی و سیاستی کمتر توسعه یافته است (UNDP, n.d). در این مرحله، بازسازی نه فقط به بازگرداندن زیرساخت‌ها یا خدمات ازدست‌رفته، بلکه به بهبود شرایط زیستی، معیشتی و نهادی جوامع آسیب‌دیده می‌پردازد؛ آن‌هم به گونه‌ای که آسیب‌پذیری‌های ساختاری گذشته کاهش یابند و تاب‌آوری اجتماعی، نهادی و اقتصادی تقویت شود (UNISDR, 2007; Mileti, 1999).

بر این اساس، بازسازی را باید به عنوان یک فرایند اجتماعی، چندسطحی و مشارکتی در نظر گرفت. از بازسازی معیشت و ظرفیت‌های حکمرانی محلی گرفته تا تقویت خدمات اجتماعی، آموزش، سلامت روان و انسجام اجتماعی، همگی نیازمند برنامه‌ریزی دقیق، مشارکت محور و مبتنی بر زمینه‌اند. استفاده از رویکرد «بازسازی زود هنگام» (Early Recovery) که از دل فاز انسانی بحران آغاز می‌شود و به تدریج به توسعه بلندمدت پیوند

”

بازسازی را باید به عنوان یک فرایند اجتماعی، چندسطحی و مشارکتی در نظر گرفت. از بازسازی معیشت و ظرفیت‌های حکمرانی محلی گرفته تا تقویت خدمات اجتماعی، آموزش، سلامت روان و انسجام اجتماعی، همگی نیازمند برنامه‌ریزی دقیق، مشارکت محور و مبتنی بر زمینه‌اند. استفاده از رویکرد «بازسازی زود هنگام» (Early Recovery) که از دل فاز انسانی بحران آغاز می‌شود و به تدریج به توسعه بلندمدت پیوند می‌خورد، یکی از مؤثرترین روش‌های سیاست‌گذاری در این زمینه است. این رویکرد هم‌زمان با کمک‌رسانی اضطراری، ظرفیت‌های محلی را برای خودبازیابی تقویت کرده و جوامع را به مشارکت فعال در بازسازی دعوت می‌کند

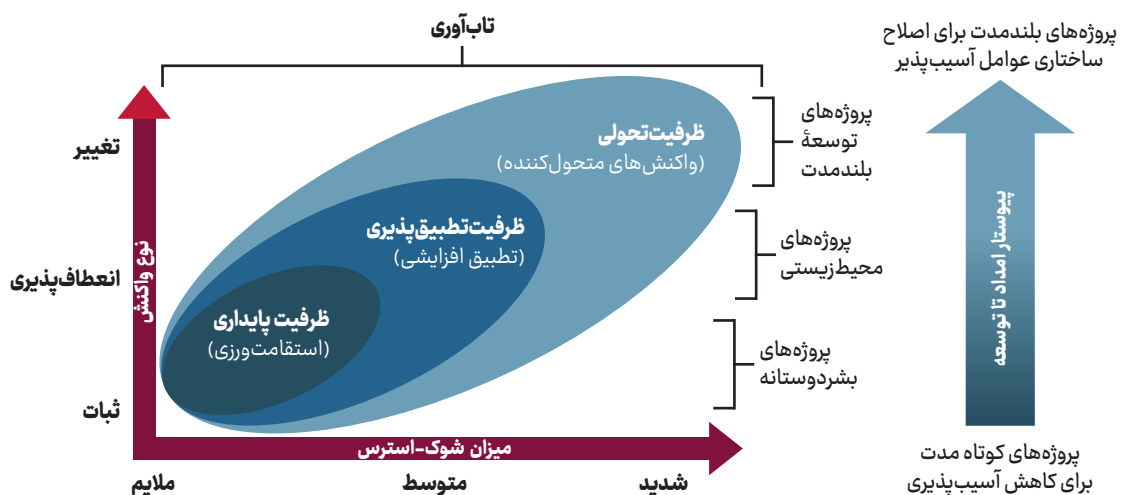
می‌خورد، یکی از مؤثرترین روش‌های سیاست‌گذاری در این زمینه است. این رویکرد هم‌زمان با کمک‌رسانی اضطراری، ظرفیت‌های محلی را برای خودبازیابی تقویت کرده و جوامع را به مشارکت فعال در بازسازی دعوت می‌کند (Global Cluster on Early Recovery, 2014).

مطالعات توصیه می‌کنند که سیاست‌گذاری برای بازسازی باید بر اصول مشخصی استوار باشد: از جمله درک دقیق بستر اجتماعی- فرهنگی، مشارکت واقعی و عادلانه گروه‌های آسیب‌دیده در تصمیم‌گیری، بازسازی معیشت پایدار (به‌ویژه با در نظر گرفتن نیازهای زنان و اقلیت‌ها)، تقویت حکمرانی محلی، شفافیت و پاسخگویی در فرایند بازسازی، و ادغام اقدامات کاهش ریسک در همه برنامه‌ها. این اصول نه تنها موجب بهبود پیامدهای بازسازی می‌شوند، بلکه اعتماد عمومی و مشروعیت دولت‌ها را نیز بازسازی می‌کنند (Global Cluster, 2014).

یک مثال قابل توجه از بازسازی مشارکتی پس از بحران، تجربه نپال پس از زلزله سال ۲۰۱۵ است. در این تجربه، دولت نپال با همکاری نهادهای جامعه مدنی و سازمان‌های بین‌المللی، «برنامه ملی بازسازی» را اجرا کرد که در آن تمرکز ویژه‌ای بر مشارکت جامعه در طراحی مسکن مقاوم، شفافیت در توزیع کمک‌ها، و آموزش نیروهای محلی برای بازسازی سازه‌ها وجود داشت. این مدل، که به عنوان الگویی برای رویکرد «Build Back Better» شناخته شد، تلاش کرد

علاوه بر جبران خسارت‌ها، بنیانی مقاوم‌تر برای بحران‌های آتی ایجاد کند (GFDRR, 2017).

در یکی از نمونه‌های متمایز بازسازی اجتماعی پس از جنگ، تجربه رواندا پس از نسل‌کشی سال ۱۹۹۴ اهمیت ویژه‌ای دارد. دولت این کشور با طراحی نظامی از عدالت انتقالی محلی موسوم به Gacaca Courts تلاش کرد روند رسیدگی به جرائم جنگی و بازگشت به زندگی اجتماعی را از طریق مشارکت مستقیم مردم، شفاف‌سازی، و بازپروری اعتماد اجتماعی تسهیل کند. این دادگاه‌های مردمی که براساس سنت‌های بومی رواندایی طراحی شده بودند، میلیون‌ها پرونده را در سطح محلی بررسی کردند و به نوعی فرآیند «بازسازی اخلاقی جامعه» را از دل مردم پیش بردند (Clark, ۲۰۱۰). به موازات این اقدام قضایی، برنامه‌های گسترده‌ای برای آموزش، سوادآموزی و توانمندسازی اقتصادی زنان اجرا شد که نقش کلیدی در بازسازی اقتصادی خانواده‌ها و بازگشت تدریجی اعتماد اجتماعی ایفا کرد. این برنامه‌ها با حمایت دولت و نهادهای بین‌المللی طراحی شدند و نه تنها به ارتقای جایگاه زنان در اقتصاد و سیاست انجامیدند، بلکه به شکلی پایدار ظرفیت‌های تاب‌آوری محلی را پس از یک بحران عمیق انسانی تقویت کردند (Powley, 2005).



۳/۲ عوامل مؤثر بر تاب‌آوری

در جدول زیر، مجموعه‌ای از عوامل مثبت و منفی مؤثر بر تاب‌آوری اجتماعی در شرایط بحرانی گردآوری شده‌اند. این عوامل، براساس داده‌های میدانی و مطالعات موردی، به تفکیک نوع اثرشان بر پایداری و انسجام اجتماعی دسته‌بندی شده‌اند.

جدول عوامل مثبت و منفی مؤثر بر تاب‌آوری اجتماعی در شرایط بحرانی		
نوع	عامل	توضیح
مثبت	سرمایه اجتماعی قوی و همبستگی جامعه	حس مشارکت اجتماعی موجب کاهش احساس بی‌قدرتی و افزایش حس کنترل در میان شهروندان می‌شود. افرادی که نمی‌توانند به شکل مستقیم در دفاع یا مقابله با بحران مشارکت کنند، با فعالیت‌هایی مانند دوخت لباس یا پخت غذا احساس تعلق و اثرگذاری پیدا می‌کنند. شبکه‌های حمایتی خانوادگی، دینی و محله‌ای در کشورهایی مانند لبنان و تونس نقش مؤثری در تاب‌آوری در برابر بحران‌های اقتصادی و سیاسی ایفا می‌کنند.
مثبت	حکمرانی محلی و مشارکت مردمی	مشارکت برندها و کسب‌وکارها با نهادهای محلی (مانند NGOها یا انجمن‌های پزشکان) منجر به افزایش مشروعیت اجتماعی و اعتماد در محله‌ها شده و موجب تقویت سرمایه اجتماعی می‌شود. شوراهای قومی و شبکه‌های مذهبی می‌توانند خدمات سلامت عمومی را در خلال جنگ به‌صورت مؤثرتری از دولت مرکزی ارائه دهند، که این نشانه‌ای از کارآمدی حکمرانی محلی در شرایط بحران است.
مثبت	ارتباط سریع و سریع	موضع‌گیری‌های اخلاقی، سریع و همدلانه مدیران شرکت‌ها در جریان جنگ اوکراین، موجب افزایش سطح مشارکت عمومی، اعتماد اجتماعی و بازتاب مثبت رسانه‌ای شد. واکنش‌های سریع و شفاف درک عمومی از پاسخ‌گویی و اخلاق‌مداری را افزایش داده و بر اعتبار رهبران و نهادهای در شرایط بحرانی می‌افزاید.
مثبت	شناسایی مخاطبین	هم‌سویی پیام‌های بحران‌محور با گرایش سیاسی مخاطب بر اثربخشی آن تأثیر مستقیم دارد؛ پیام‌های ناهماهنگ ممکن است به‌جای تقویت تاب‌آوری، مقاومت یا واکنش منفی ایجاد کنند.
مثبت	تعلیم و تربیت	برنامه‌های آموزش اجتماعی طراحی‌شده برای مناطق جنگ‌زده می‌توانند به کاهش علائم PTSD و افسردگی، تقویت هویت جمعی، و ترویج صلح میان گروه‌های مختلف قومی و مذهبی کمک کنند.
مثبت	روایت‌ها	روایت جمعی از گذشته‌ای پرآشوب مانند تجربه جنگ داخلی لبنان می‌تواند حس هم‌سرنوشتی، انسجام اجتماعی و آمادگی روانی برای مواجهه با بحران‌ها ایجاد کند. درک واقع‌بینانه از آسیب‌پذیری‌های اجتماعی، به‌جای انکار یا اغراق، موجب افزایش تاب‌آوری و تقویت آمادگی جمعی برای مقابله با بحران‌های احتمالی آینده می‌شود.

”

حس مشارکت اجتماعی موجب کاهش احساس بی‌قدرتی و افزایش حس کنترل در میان شهروندان می‌شود. افرادی که نمی‌توانند به شکل مستقیم در دفاع یا مقابله با بحران مشارکت کنند، با فعالیت‌هایی مانند دوخت لباس یا پخت غذا احساس تعلق و اثرگذاری پیدا می‌کنند.

جدول عوامل مثبت و منفی مؤثر بر تاب‌آوری اجتماعی در شرایط بحرانی

نوع	عامل	توضیح
منفی	درگیری‌های مسلحانه و بی‌ثباتی سیاسی	در نمونه‌های سوریه و عراق درگیری‌ها میان گروهک‌های مسلح سطح بی‌ثباتی را افزایش و سطح تاب‌آوری را کاهش داد.
منفی	فساد و ضعف نهادی	سطح پایین اعتماد عمومی به نهادهای رسمی در لبنان و عراق، تنها حدود ۲۰٪ از مردم این کشورها حکمرانی دولت را مشروع می‌دانند. درعین حال، اعتماد به ارتش و پلیس (با وجود آگاهی از فساد آن‌ها) بیشتر است، که نشان‌دهنده گسست در مشروعیت حکمرانی مدنی است.
منفی	ضعف‌های زیرساختاری (انرژی و آب)	
منفی	عدم شفافیت نهادها، روندها و پروتکل‌ها	پناهندگان در گزارش CARE عنوان کرده‌اند که به دلیل ناآگاهی از سازوکارهای تصمیم‌گیری درباره توزیع کمک‌ها، احساس بی‌عدالتی و تبعیض می‌کنند. این حس موجب کاهش تعلق اجتماعی و تضعیف ظرفیت آینده‌سازی می‌شود.
منفی	فشارهای اقتصادی ساختاری	
منفی	حذف اقلیت‌ها یا گروه‌های خاص از فرایند تصمیم‌گیری	پیش از جنگ لبنان، توسعه نامتوازن مناطق بر مبنای خطوط طایفه‌ای (توسعه بیشتر مناطق مسیحی‌نشین و حاشیه‌نشینی مسلمانان) زمینه‌ساز فقر گسترده (۵۴٪) و در نهایت بروز اعتراضات و ناآرامی شد.
منفی	تأثیرات جنسیتی جنگ	در شهر میکولایف اوکراین، جنگ منجر به جابه‌جایی ۵۸٪ ساکنان شد. ساختار خانواده تغییر کرد؛ زنان نان‌آور شدند و مردان سالمند نقش‌های مراقبتی یافتند. این تغییرات نابرابری‌های پیشین مانند بیکاری زنان را تشدید کرده‌اند. زنان سوری در تبعید، به‌ویژه سرپرستان خانوار، تحت فشارهای شدید روانی و اجتماعی‌اند؛ از جمله خشونت خانگی، ننگ اجتماعی برای زنان شاغل یا تنها، و محرومیت از مالکیت یا منابع.

۳/۳ ابعاد زمانی تاب‌آوری

زمان از فاکتورهای کلیدی ست که به اشکال گوناگون، مثبت و منفی، روی تاب‌آوری تاثیر می‌گذارد، این رو کوتاه اما مستقل در این بخش بررسی خواهد شد. برای طراحی و اجرای هر پروژه‌ی سیاستی یا اجتماعی در حوزه تاب‌آوری، درک سه مرحله زمانی (کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت) ضروری است. اما این مراحل تنها یک خط زمان نیستند؛ بلکه باید آن‌ها را با سه گام کلیدی سیاست‌گذاری (پیشگیری، واکنش، بازسازی) و نیز با عوامل تقویت‌کننده یا تضعیف‌کننده تاب‌آوری اجتماعی پیوند داد.

در مرحله کوتاه‌مدت که به‌طور معمول چند روز تا چند هفته پس از بروز بحران را در بر می‌گیرد، هدف اصلی، جلوگیری از وخامت اوضاع، حفظ جان انسان‌ها و جلوگیری از فروپاشی نظم اجتماعی است. این مرحله معمولاً پس از شوک‌های ناگهانی مانند حملات نظامی، بلایای طبیعی (زلزله، سیل، انفجار) یا فروپاشی ناگهانی نهادی رخ می‌دهد و مشخصه آن بی‌ثباتی شدید، فقدان منابع، و نیاز فوری به تصمیم‌گیری است. در مرحله کوتاه‌مدت، آنچه اهمیت پیدا می‌کند نه فقط توان پاسخ‌گویی فوری، بلکه دستاورد سیاست‌های پیشگیرانه‌ای ست که پیش‌تر طراحی و اجرا شده‌اند. یعنی، در این لحظه بحرانی، ما «میوه» برنامه‌ریزی‌های پیش‌جنگ را برداشت می‌کنیم از جمله سندهای مدیریت بحران، نقشه‌های محله‌ای، و آموزش‌های عمومی برای وضعیت‌های اضطراری. این‌که در روزها و هفته‌های اول بحران، تاب‌آوری اجتماعی چقدر مؤثر ظاهر شود، مستقیماً وابسته به این است که پیش از بحران چه زیرساخت‌هایی برای آن مهیا کرده‌ایم.

در بازه زمانی میان‌مدت، که ممکن است از چند ماه تا چند سال به طول انجامد، جوامع وارد مرحله سازگاری فعال با شرایط بحرانی می‌شوند. هدف در این فاز، نه فقط بقا، بلکه ایجاد ساختارهایی است که امکان تداوم زندگی، آموزش، معیشت و خدمات اجتماعی را فراهم کند. یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های این مرحله، هم‌پوشانی میان پاسخ اضطراری و برنامه‌ریزی توسعه‌ای است. با ورود به مرحله میان‌مدت، یعنی چند ماه تا چند سال پس از بحران، تمرکز از «واکنش فوری» به سمت «سازگاری فعال» تغییر می‌کند. در این مرحله باید به شکل خاص به اقشار آسیب‌پذیر اندیشید: چه گروه‌هایی دچار بحران‌های چندلایه در زندگی روزمره شده‌اند؟ چه کسانی در معرض فروپاشی معیشتی یا روانی هستند؟ این فاز جایی ست که مداخلات اجتماعی، حمایتی، آموزشی و روانی باید به گونه‌ای تنظیم شوند که نه فقط دوام بیاورند، بلکه حس معنا، امنیت و امید را نیز بازپایی کنند.

”

در مواجهه با بحران‌های پیچیده و فزاینده، تنها اجرای پروژه یا تدوین سیاستی با عنوان تاب‌آوری کافی نیست. آنچه اهمیت دارد، سنجش کیفیت، اثربخشی و انطباق این مداخلات با نیازهای واقعی، ظرفیت‌های محلی و تغییرات محیطی است. به بیان دیگر، «تاب‌آوری» خود نیازمند خط‌کش‌هایی برای ارزیابی است؛ معیارهایی که نه تنها ماهیت مداخله را بسنجند، بلکه راهنمایی برای بهبود، بازنگری و بومی‌سازی آن فراهم کنند.

مرحله بلندمدت که ممکن است سال‌ها به طول انجامد، مرحله‌ای است که در آن جوامع از «سازگاری بحرانی» عبور کرده و وارد فاز بازسازی ساختاری و بازآفرینی توانمندی‌ها می‌شوند. در این مرحله، تاب‌آوری نه به عنوان واکنشی فوری، بلکه به عنوان نتیجه فرآیندهای طولانی مدت توسعه‌ای، توانمندسازی محلی و اصلاح ساختارهای ناکارآمد دیده می‌شود. در نهایت، مرحله بلندمدت جایی است که بازسازی ساختاری و نهادی آغاز می‌شود. در این مرحله، هدف فقط «برگشت به وضعیت قبل» نیست، بلکه باید زندگی روزمره را با شرایط جدید، مثلاً تداوم جنگ یا بحران اقلیمی یا فروپاشی نهادی، سازگار کرد. سیاست‌گذار باید این پرسش را در مرکز تصمیم‌گیری قرار دهد: «چگونه می‌توان تاب‌آوری اجتماعی را در یک افق زمانی چندساله تثبیت کرد؟» در اینجا اصلاح زیرساخت‌ها، توانمندسازی اقتصادی، بازآفرینی نهادهای محلی و تقویت اعتماد اجتماعی، همگی به بخشی از فرایند تبدیل می‌شوند.

۳/۴ معیارهای ارزیابی پروژه‌ها و پژوهش‌های تاب‌آوری

در مواجهه با بحران‌های پیچیده و فزاینده، تنها اجرای پروژه یا تدوین سیاستی با عنوان تاب‌آوری کافی نیست. آنچه اهمیت دارد، سنجش کیفیت، اثربخشی و انطباق این مداخلات با نیازهای واقعی، ظرفیت‌های محلی و

تغییرات

محیطی است. به بیان

دیگر، «تاب‌آوری» خود نیازمند

خطکشی‌هایی برای ارزیابی است؛ معیارهایی

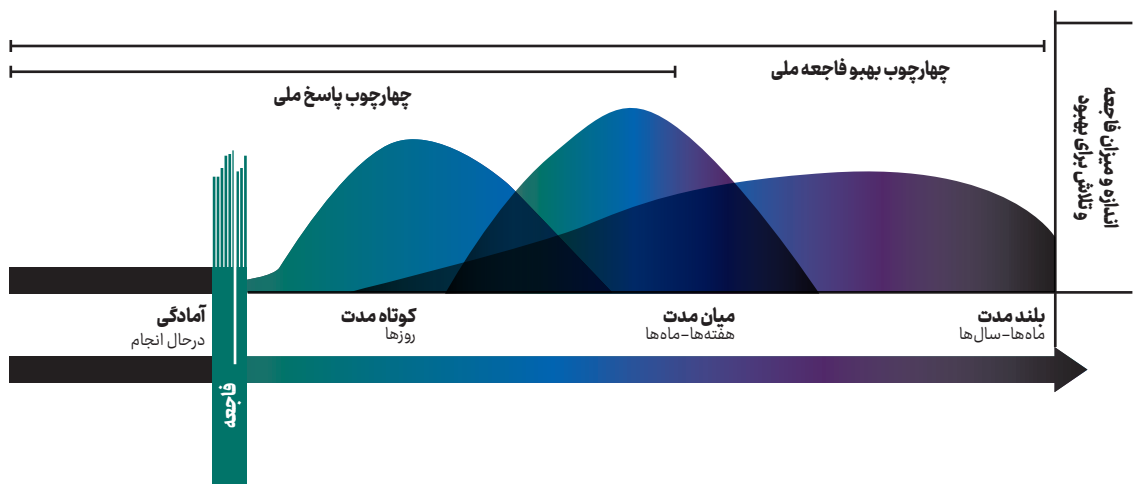
که نه تنها ماهیت مداخله را بسنجند، بلکه

راهنمایی برای بهبود، بازنگری و بومی‌سازی آن

فراهم کنند.

این بخش با همین هدف تدوین شده است: فراهم کردن مجموعه‌ای از معیارهای کلیدی که به سیاست‌گذاران، پژوهشگران و فعالان میدانی کمک کند تا مداخلات خود را در حوزه تاب‌آوری اجتماعی بر پایه اصولی روشن، منعطف و زمینه‌مند ارزیابی و هدایت کنند. این معیارها حاصل جمع‌آوری و تحلیل منابع معتبر جهانی در حوزه سنجش تاب‌آوری‌اند و تلاش دارند تا هم استانداردهای بین‌المللی را بازتاب دهند و هم با واقعیت‌های ایران و دیگر کشورهای در حال توسعه قابل انطباق باشند.

از معیارهایی چون دانش‌بنیانی و مشارکت‌محوری شاخص‌های انسجام نهادی، بومی‌سازی، و آموزش‌پذیری، در این مجموعه تلاش شده است تا ارزیابی نه به عنوان فرآیندی صرفاً نظارتی، بلکه به مثابه بخشی حیاتی از ساخت تاب‌آوری و یادگیری جمعی در نظر گرفته شود—فرآیندی که تاب‌آوری را به امری زنده، انطباق‌پذیر و در حال تکامل بدل می‌سازد.



۱. دانش بنیان

Evidence Based &

(Scientific Driven)

ابزار ARC-D مجموعه‌ای کامل و آزمون‌شده در میدان است که هم شفافیت مفهومی و هم عمق عملی را برای ارزیابی تاب‌آوری اجتماعی فراهم می‌کند. راهنمای کاربری این ابزار، به‌خوبی منشا آن را که برگرفته از فعالیت‌های میدانی سازمان GOAL در سطح جهانی است توضیح می‌دهد و منطق طراحی آن را، که ترکیبی از تفکر سیستمی و روش‌های مشارکتی است، تشریح می‌کند. این ابزار طوری طراحی شده که برای طیفی وسیع از موقعیت‌ها، از شوک‌های اقلیمی در مناطق روستایی گرفته تا جابه‌جایی‌های شهری، قابل استفاده باشد؛ بنابراین از سازگاری بالایی در شرایط مختلف بحران برخوردار است. چهارچوب RIMA (شاخص اندازه‌گیری و تحلیل تاب‌آوری) که توسط سازمان ملل توسعه یافته، رویکردی فنی‌تر و مبتنی بر آمار برای سنجش تاب‌آوری ارائه می‌دهد. در حالی که ARC-D بر اجماع کیفی و مشارکت جامعه‌محور تأکید دارد، RIMA بر داده‌های سطح خانوار و مدل‌سازی کمی متمرکز است. این دو ابزار، در کنار هم، روش‌هایی مکمل را فراهم می‌کنند، ARC-D به‌عنوان ابزاری تشخیص مشارکتی و زمینه‌محور و RIMA ابزار رصد و تحلیل آماری دقیق و قابل مقایسه در مقیاس گسترده. این ترکیب به برنامه‌ریزان امکان می‌دهد هم درک محلی عمیقی به دست آورند و هم مسیر تغییر را به‌صورت عددی پیگیری کنند.

۲. متکثرو همه شمول

(Inclusive and Diversity Oriented)

راهنمای گام‌به‌گام برای تاب‌آوری فراگیر که توسط CORD و دفتر کاهش خطر بلایا سازمان ملل (UNDRR) تدوین شده، یک چهارچوب جامع برای نهادینه‌سازی فراگیری در برنامه‌ریزی تاب‌آوری ارائه

می‌دهد—به‌ویژه در دوران بحران که آسیب‌پذیری‌های اجتماعی بیش از هر زمان دیگری نمایان می‌شوند. این راهنما به‌جای تمرکز بر یک گروه خاص، رویکردی گسترده و تقاطعی اتخاذ می‌کند و به نیازهای گروه‌هایی مانند جوانان، زنان، افراد دارای معلولیت، سالمندان و جوامع روستایی یا زبانی به‌حاشیه‌رفته می‌پردازد. تمرکز راهنما تنها بر مشارکت نیست، بلکه بر مؤلفه‌های عملی برنامه‌ریزی فراگیر نیز تأکید دارد؛ ازجمله: تخصیص بودجه برای دسترس‌پذیری، طراحی سیستم‌های پایش فراگیر، تضمین نمایندگی معنادار در تمامی مراحل پروژه به‌دلیل گستردگی دامنه‌اش، این راهنما به‌عنوان ابزاری پایه‌ای و بنیان‌گذار عمل می‌کند که می‌توان از آن برای توسعه راهبردهای فراگیرتر و تخصصی‌تر بهره گرفت.

برای نمونه، جعبه‌ابزار جنسیت و بازسازی برنامه عمران ملل متحد (UNDP Gender and Recovery Toolkit) بر پایه موضوعات مطرح‌شده در راهنمای CORD، ماژول‌ها و ابزارهای سیاست‌گذاری عمیق‌تری را برای ادغام کامل عدالت جنسیتی در برنامه‌های بازسازی ارائه می‌دهد. در مجموع، این منابع نشان می‌دهند که رویکرد فراگیر مطرح‌شده در راهنمای CORD می‌تواند در قالب ابزارهای تخصصی‌محور گسترش یابد و ترکیبی از مبانی مفهومی و عمق عملیاتی را در اختیار برنامه‌ریزان قرار دهد.

۳. یکپارچه و متحد

(United & Uniform)

با افزایش بومی‌سازی در برنامه‌ها و پژوهش‌های تاب‌آوری—یعنی انطباق آن‌ها با نیازهای خاص استان‌ها، شهرها و جوامع محلی—ضرورت حفظ یک چهارچوب واحد و منسجم برای تضمین همخوانی و هماهنگی میان تلاش‌ها، حیاتی می‌شود. هنگامی که داده‌ها، گزارش‌ها و ارزیابی‌های تولیدشده در سطح محلی وارد نظام‌های ملی می‌شوند، لازم است که این اطلاعات از نظر مفهومی و فنی با یکدیگر قابل مقایسه، هم‌راستا و هم‌قابل فهم باشند. نبود تعاریف مشترک،

ابزارهای سنجش

هماهنگ یا چهارچوب‌های مفهومی
منسجم، موجب دشواری در مقایسه میان مناطق
مختلف، پنهان ماندن روندها، و کاهش ظرفیت برای
پاسخ‌گویی هماهنگ می‌شود.

این همسویی به‌ویژه در شرایط بحران اهمیت دوچندان پیدا
می‌کند، زمانی که تصمیم‌گیری باید سریع، مبتنی بر شواهد، و
قابل اعتماد باشد؛ نبود زبان مشترک یا شاخص‌های هم‌راستا
می‌تواند نه تنها موجب تأخیر در اقدامات، بلکه باعث تضعیف اعتماد
در میان بازیگران شود. بنابراین، وحدت در آمادگی—از طریق واژگان،
چهارچوب‌ها و ابزارهای هماهنگ—تنها یک اقدام فنی نیست، بلکه
جزئی بنیادین از خود تاب‌آوری به‌شمار می‌رود.

منابع کلیدی متعددی وجود دارند که تحقق این انسجام را ممکن
می‌سازند. واژه‌نامه Health-EDRM سازمان جهانی بهداشت (WHO)
یک نظام واژگان ساخت‌یافته برای استفاده در رشته‌های مختلف ارائه
می‌دهد تا از بروز سوءتفاهم در موقعیت‌های بحرانی جلوگیری شود.
واژه‌نامه کاهش خطر بلایا (UNDRR) که با چهارچوب سندای پیوند دارد،
بیش از ۳۰۰ اصطلاح استاندارد را فراهم کرده که به کار بازیگران محلی
و بین‌المللی در نظام‌های کاهش خطر بلایا می‌آید. استاندارد بین‌المللی
ISO ۲۲۳۰۰:۲۰۲۱ نیز با ارائه تعاریف به‌روزشده در حوزه امنیت و
تاب‌آوری، به‌ویژه برای آمادگی سازمانی و زیرساختی، نقش مهمی ایفا
می‌کند. در همین حال، راهنمای سازمان FAO برای هم‌راستاسازی
نظام‌های پایش و ارزیابی (M&E) تمرکز را بر انسجام عملیاتی می‌گذارد
و یک روش گام‌به‌گام برای دولت‌ها و نهادها ارائه می‌دهد تا تلاش‌های
پایشی خود را در چهارچوب‌هایی مانند اهداف توسعه پایدار (SDGs)،
توافق پاریس و چهارچوب سندای همسو کنند.

در مجموع، این منابع به ایجاد یک معماری مشترک در سطح ملی و
جهانی کمک می‌کنند، یک معماری که در آن داده‌های بومی شده قابلیت
مقایسه، تلفیق و استفاده عملی دارند، و آمادگی در برابر بحران از طریق
شفافیت، انسجام و درک جمعی تقویت می‌شود.

۴. محک‌خورده و امتحان‌شده

(Tested & Tried)

یک سیاست اجتماعی مؤثر باید محک‌خورده و امتحان‌شده باشد؛ به این
معنا که بر پایهٔ رویکردها، ابزارها یا چهارچوب‌هایی بنا شده باشد که در
میدان عمل آزموده شده و اثربخشی آن‌ها اثبات شده است. این معیار بر

”

با افزایش بومی‌سازی در برنامه‌ها
و پژوهش‌های تاب‌آوری—یعنی
انطباق آن‌ها با نیازهای خاص
استان‌ها، شهرها و جوامع محلی—
ضرورت حفظ یک چهارچوب واحد
و منسجم برای تضمین همخوانی
و هماهنگی میان تلاش‌ها، حیاتی
می‌شود. هنگامی که داده‌ها،
گزارش‌ها و ارزیابی‌های تولیدشده
در سطح محلی وارد نظام‌های
ملی می‌شوند، لازم است که این
اطلاعات از نظر مفهومی و فنی با
یکدیگر قابل مقایسه، هم‌راستا و
هم‌قابل فهم باشند. نبود تعاریف
مشترک، ابزارهای سنجش هماهنگ
یا چهارچوب‌های مفهومی منسجم،
موجب دشواری در مقایسه میان
مناطق مختلف، پنهان ماندن
روندها، و کاهش ظرفیت برای
پاسخ‌گویی هماهنگ می‌شود.

۱ اهمیت

یادگیری از تجربه‌های گذشته، چه در سطح داخلی و چه بین‌المللی، تأکید دارد تا از اتلاف منابع برای آزمودن نظریه‌های ناکارآمد یا ناپخته جلوگیری شود. سیاستی که «محک خورده و امتحان شده» باشد، بر موفقیت‌ها و شکست‌های مستند تکیه می‌کند و از درس‌های آموخته‌شده بهره می‌گیرد؛ در نتیجه، چنین سیاستی واقع‌گراتر، اجرایی‌تر و قابل اعتمادتر خواهد بود، به‌ویژه در شرایط بحران یا عدم قطعیت. این ویژگی خطر شکست سیاست را کاهش داده، اعتماد عمومی را تقویت می‌کند و تضمین می‌کند که مداخلات اجتماعی صرفاً نظری نبوده بلکه ریشه در تجربه دارند.

۵. منعطف و قابل اجرا

(Adaptable & Flexible)

در زمان‌های بحران، سخت‌گیری و انعطاف‌ناپذیری می‌تواند به یک نقطه ضعف تبدیل شود. درحالی که داشتن یک چهارچوب سیاستی روشن اهمیت دارد، به همان اندازه ضروری است که بپذیریم هیچ برنامه‌ای در مواجهه با اختلالات دنیای واقعی بدون تغییر باقی نمی‌ماند. شرایط بحرانی معمولاً به سرعت دگرگون می‌شوند و آنچه در مرحله برنامه‌ریزی یک راه‌حل مطمئن به نظر می‌رسید، ممکن است تحت فشار واقعیت ناکارآمد شود. از این رو، سیاست‌ها و برنامه‌های تاب‌آوری باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که انعطاف‌پذیری در بطن آن‌ها نهادینه شده باشد، قابلیت عملکرد در مقیاس‌ها، جغرافیاها و سناریوهای گوناگون را داشته باشند و درعین حال به قدری چابک باشند که بتوانند در مواجهه با چالش‌های نوظهور به سرعت مسیر خود را تغییر دهند. تاب‌آوری واقعی نه در پافشاری بر برنامه اولیه، بلکه در توانایی پاسخ‌گویی سریع، بازنگری هوشمندانه و بازیابی راهبردی نهفته است.

"راهنمای ایجاد سیاست‌های انطباق‌پذیر" که

توسط مؤسسه IISD و TERI تدوین شده، یک چهارچوب عملی و مبتنی بر پژوهش برای واردکردن انعطاف‌پذیری در طراحی سیاست‌ها ارائه می‌دهد. این راهنما هفت ابزار کلیدی معرفی می‌کند—از جمله محرک‌های تنظیم خودکار، سازوکارهای ساخت‌یافته برای ورود بازخورد ذی‌نفعان، و یادگیری مداوم—که به سیاست‌ها امکان می‌دهند در شرایط متغیر مؤثر باقی بمانند. راهنمای فنی مدیریت تطبیقی منتشرشده توسط وزارت کشور ایالات متحده (DOI)، این رویکرد را با ارائه فرایندی گام‌به‌گام برای اجرای سیاست‌های منابع طبیعی تقویت می‌کند. این راهنما بر پایش مستمر، مشارکت ذی‌نفعان، و چرخه‌های بازخورد تمرکز دارد.

در سوی دیگر، راهنمای "مدیریت تطبیقی برای جوامع تاب‌آور" که توسط Practical Action و اتحاد تاب‌آوری در برابر سیل زوریخ (Zurich Flood Resilience Alliance) توسعه یافته، دیدگاهی محلی‌محور و متمرکز بر جوامع به موضوع انطباق‌پذیری ارائه می‌دهد. این راهنما بر روش‌های مشارکتی، فرایندهای یادگیری در مالکیت جوامع، و نظریه‌های تغییر انعطاف‌پذیر تأکید دارد—رویکردی که به‌ویژه برای محیط‌های ناپایدار یا دارای منابع محدود مناسب است.

این سه منبع در کنار یکدیگر، یک منظومه جامع از ابزارهای سیاست‌گذاری تطبیقی را تشکیل می‌دهند. راهنمای IISD/TERI پایه‌ای نظری و سیاست‌محور ارائه می‌دهد؛ راهنمای DOI چهارچوب‌های نهادی را از طریق فرایندهای فنی ساختارمند تقویت می‌کند؛ و راهنمای Practical Action تضمین می‌کند که انعطاف‌پذیری در سطح جامعه، جایی که بیش از همه به آن نیاز است، نهادینه شود. استفاده هم‌زمان از این منابع به سیاست‌گذاران و فعالان میدانی امکان می‌دهد تا راهبردهایی در حوزه تاب‌آوری طراحی کنند که نه تنها در سطح نظری مستحکم‌اند، بلکه در عمل نیز پاسخ‌گو و چابک باقی می‌مانند.

”

در زمان‌های بحران، سخت‌گیری و انعطاف‌ناپذیری می‌تواند به یک نقطه ضعف تبدیل شود. درحالی که داشتن یک چهارچوب سیاستی روشن اهمیت دارد، به همان اندازه ضروری است که بپذیریم هیچ برنامه‌ای در مواجهه با اختلالات دنیای واقعی بدون تغییر باقی نمی‌ماند. شرایط بحرانی معمولاً به سرعت دگرگون می‌شوند و آنچه در مرحله برنامه‌ریزی یک راه حل مطمئن به نظر می‌رسید، ممکن است تحت فشار واقعیت ناکارآمد شود.

۶. نگاه همه جانبه

(Holistic and Comprehensive Approach)

درک پیوند عمیق میان محیط زیست، جوامع، و حوزه‌های گوناگون زندگی—مانند ابعاد اجتماعی، روانی و اقتصادی—برای طراحی نظام‌های تاب‌آوری مؤثر امری اساسی است. مشکلات به‌ندرت در یک بخش باقی می‌مانند؛ یک شوک اقتصادی می‌تواند به تنش روانی گسترده‌ای منجر شود و آن نیز به نوبه خود انسجام اجتماعی و پاسخ‌گویی جامعه را تضعیف کند. اجرای برنامه‌های تاب‌آوری با تمرکز محدود بر یک مسئله خاص، بدون توجه به زمینه و پیوندهای سیستماتیک آن، اغلب به پیامدهای ناخواسته می‌انجامد—جایی که مشکل به شکل یا در حوزه‌ای دیگر دوباره ظاهر می‌شود. به همین دلیل است که رویکردی کل‌نگر و مبتنی بر تفکر سیستمی، کاملاً ضروری است.

راهنمای تاب‌آوری ActionAid پایه‌ای محکم برای این رویکرد فراهم می‌آورد و شش حوزه موضوعی به‌هم‌پیوسته—از جمله رهبری زنان، حکمرانی، مدیریت منابع طبیعی، و سازگاری با تغییر اقلیم—را در قالب یک چهارچوب مردم‌محور و مبتنی بر حقوق ارائه می‌دهد. راهنمای تجزیه و تحلیل سیستم‌های تاب‌آوری OECD با رویکردی ساختارمند و تحلیلی،

ابزارهایی

مانند نگاشت سیستم،

مدل‌سازی سناریو و تحلیل

ذی‌نفعان را معرفی می‌کند که درک

توزیع آسیب‌پذیری‌ها و ظرفیت‌ها در

بخش‌های مختلف را ممکن می‌سازند. در

همین راستا، راهنمای ساخت تاب‌آوری UKaid

این تلاش‌ها را با یک نقشه‌راه عملی برای شناسایی،

برنامه‌ریزی و سنجش نتایج تاب‌آوری در میان

بخش‌های بشردوستانه و توسعه‌ای تکمیل می‌کند؛

با تأکید بر انعطاف‌پذیری، بومی‌سازی و هماهنگی

نهادی.

این منابع در کنار یکدیگر به ما کمک می‌کنند تا نه تنها

ماهیت درهم‌تنیده چالش‌های تاب‌آوری را بشناسیم،

بلکه مکانیزم‌های عملی برای رصد این پیوندها،

طراحی مداخلات بین‌بخشی، و اطمینان از این‌که هیچ

بخشی از سیستم نادیده گرفته نمی‌شود، در اختیار

داشته باشیم.

۷. کاربردی، راهبردی و قابل آموزش

(Pragmatic and Practical)

کتاب «چه چیزی مؤثر است: راهنمای طراحی برنامه‌هایی

برای تقویت تاب‌آوری» یک راهنمای بسیار کاربردی و

کاربرپسند است که نظریه‌های پیچیده تاب‌آوری را به

”

بومی‌سازی یکی از اجزای حیاتی در ساخت تاب‌آوری مؤثر به‌شمار می‌رود، زیرا تضمین می‌کند که راهبردها نه تنها از نظر فنی درست، بلکه از نظر اجتماعی و فرهنگی نیز متناسب با شرایط جامعه باشند. چهارچوب‌های جهانی تاب‌آوری اغلب اصول کلی و جهت‌گیری‌های کلان ارائه می‌دهند، اما بدون انطباق با بافت محلی، این اصول ممکن است نتوانند به نیازهای واقعی جوامعی که با آسیب‌پذیری‌های خاص و زمینه‌محور مواجه‌اند، پاسخ دهند

۸. متناسب شده و بومی

(Localization and Indigenous Knowledge)

بومی‌سازی یکی از اجزای حیاتی در ساخت تاب‌آوری مؤثر به‌شمار می‌رود، زیرا تضمین می‌کند که راهبردها نه تنها از نظر فنی درست، بلکه از نظر اجتماعی و فرهنگی نیز متناسب با شرایط جامعه باشند. چهارچوب‌های جهانی تاب‌آوری اغلب اصول کلی و جهت‌گیری‌های کلان ارائه می‌دهند، اما بدون انطباق با بافت محلی، این اصول ممکن است نتوانند به نیازهای واقعی جوامعی که با آسیب‌پذیری‌های خاص و زمینه‌محور مواجه‌اند، پاسخ دهند. چهارچوب سندای برای کاهش خطر بلایا (۲۰۱۵-۲۰۳۰) که توسط کشورهای عضو سازمان ملل تصویب شده، یکی از مهم‌ترین نقشه‌های راه جهانی برای کاهش خطر و تقویت تاب‌آوری است. این چهارچوب بر اولویت‌هایی همچون درک ریسک، تقویت حکمرانی، سرمایه‌گذاری در تاب‌آوری و ارتقای آمادگی در برابر بلایا تأکید دارد. با این حال، برای اینکه این اولویت‌ها

چهارچوبی

ساده و گام‌به‌گام تبدیل

می‌کند. این راهنما توسط مرکز

تحقیقات تاب‌آوری (Resilience Research

Centre) تدوین شده و یک فرایند هفت‌مرحله‌ای

را برای طراحی و ارزیابی برنامه‌هایی ارائه می‌دهد که

به‌ویژه برای جوانان و گروه‌های آسیب‌پذیر، تاب‌آوری را

تقویت می‌کند.

نقطه قوت این کتاب در سادگی و قابلیت اجرای

فوری آن است — هر بخش شامل نمونه‌های

واقعی، ابزارهای عملی و قالب‌هایی آماده برای کارگاه

است که به آموزش قبلی گسترده‌ای نیاز ندارند.

چه توسط معلمان، فعالان اجتماعی یا سیاست‌گذاران

استفاده شود، What Works یک منبع عملی است

که افراد و سازمان‌ها را قادر می‌سازد تا به سرعت

برنامه‌هایی مبتنی بر شواهد را طراحی، تطبیق و اجرا

کنند که هم با شرایط محلی سازگارند و هم قابلیت

توسعه‌پذیری دارند.

به نتایج ملموس منجر شوند، باید متناسب با واقعیت‌های حاکمیت محلی و ساختارهای اجتماعی موجود طراحی و اجرا شوند. در این زمینه، ماژول آموزشی اصول اساسی تاب‌آوری برای توسعه و حکمرانی که توسط سازمان شهرها و دولت‌های محلی متحد (UCLG) با همکاری UNDRR و UN-Habitat توسعه یافته، به دولت‌های محلی و منطقه‌ای کمک می‌کند تا چهارچوب سندای را به راهبردهایی عملیاتی و متناسب با زمینه محلی تبدیل کنند. این ماژول از طریق آموزش، ابزارهای مشارکتی و تمرین‌های برنامه‌ریزی، امکان هم‌راستایی میان اهداف جهانی و نیازها و ظرفیت‌های نهادی محلی را فراهم می‌سازد. در کنار این رویکرد نهادی، ابزارهایی مانند جعبه‌ابزار دانش بومی از مؤسسه Justice Institute of BC و ابزارهای تاب‌آوری اقلیمی عادلانه از شبکه River Network نشان می‌دهند که چگونه مفاهیم جهانی تاب‌آوری می‌توانند از طریق دانش بومی و فرایندهای داده‌محور جامعه‌محور، به صورت محلی بومی‌سازی شوند. این امر تضمین می‌کند که تاب‌آوری در تجربه زیسته، رهبری و اولویت‌های جوامع محلی ریشه دارد و بر پایه واقعیت آن‌ها شکل می‌گیرد.

۹. چرخه بازخورد پایداری

(Sustainable Feedback Loop)

چرخه بازخورد پایداری در سیاست‌گذاری تاب‌آوری اجتماعی به فرآیندی پویا و تطبیق‌پذیر اشاره دارد که در آن جوامع، نهادها و سیاست‌گذاران به‌طور مستمر از تجربه‌ها می‌آموزند، نتایج را ارزیابی می‌کنند و راهبردها را متناسب با شرایط بازنگری می‌کنند. در این نگاه،

تاب‌آوری نه یک هدف ثابت، بلکه سامانه‌ای از کنش، بازاندیشی و اصلاح است. با گنجاندن سازوکارهایی برای پایش، مشارکت مردمی و یادگیری نهادی، حلقه‌های بازخورد پایدار تضمین می‌کنند که مداخلات با شرایط متغیر، بحران‌های نوظهور و نیازهای در حال تحول اجتماعی هم‌راستا باقی بمانند. اهمیت این رویکرد در جلوگیری از رکود و شکست سیاست‌هاست؛ چراکه در غیاب بازخورد، حتی مداخلات خوش‌نیت نیز ممکن است ناکارآمد یا ناسازگار با واقعیت‌های میدانی شوند. در مقابل، یک حلقه بازخورد پایدار با تقویت ظرفیت جمعی، افزایش اعتماد اجتماعی و ارتقای قابلیت تطبیق در سطح جامعه و دولت، تاب‌آوری را نه فقط ممکن، بلکه ماندگار می‌سازد.

برای درک بهتر این مفهوم، اهمیت عملی آن، و شیوه‌های اجرایی‌اش، مراجعه به دو مطالعه راهگشاست: نخست، پژوهش چودری، وو و شاهیدالله (۲۰۲۳) دربارهٔ جوامع ساحلی بنگلادش که نشان می‌دهد چگونه حلقه‌های بازخورد میان جامعه و سیاست‌گذاری می‌توانند به بازطراحی سیاست‌های تاب‌آورانه منجر شوند؛ و دوم، مقاله‌ای از مجله Ecology and Society با عنوان What Comes After Crises (۲۰۲۱) که بر پایهٔ تجربهٔ جوامع خودسازمان‌یافته در برزیل، نشان می‌دهد چگونه کنش‌های محلی موفق می‌توانند با ایجاد بازخوردهای تقویتی، ظرفیت‌های اجتماعی را به‌صورت پایدار تقویت کنند.

نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی این گزارش می‌توان گفت که تاب‌آوری اجتماعی در شرایط جنگی تنها زمانی محقق می‌شود که مجموعه‌ای از ظرفیت‌های انسانی، نهادی و ساختاری به شکلی هماهنگ و زمینه‌مند به کار گرفته شوند. مرور تجربه‌های دیگر کشورها نشان داد که تاب‌آوری مؤثر نه حاصل واکنش‌های پراکنده و کوتاه‌مدت، بلکه نتیجه برنامه‌ریزی پیشینی، مشارکت فعال مردم، هم‌افزایی میان سطوح مختلف حکمرانی، و یادگیری مستمر از تجربه‌هاست.

اما در ایران، آنچه در جریان جنگ اخیر نمایان شد، نبود نهاد مشخصی بود که از پیش برای چنین شرایطی طرح و برنامه‌ای آماده کرده باشد. هرچند برخی اقدامات حمایتی در سطح جامعه رخ داد، از جمله پذیرایی خودجوش مردم شهرستان‌ها از تهرانی‌ها، اما این‌ها بیشتر واکنش‌هایی مردمی و موقتی بودند که در فقدان ساختارهای رسمی شکل گرفتند. به نظر می‌رسد تنها نقطه قوت محدود در این بحران، شکل‌گیری نوعی همدلی اجتماعی در برخی لایه‌های جامعه بود؛ اما اگر جنگ طولانی‌تر یا دامنه تخریب‌ها وسیع‌تر می‌بود، این تاب‌آوری مقطعی به تنهایی نمی‌توانست پاسخگو باشد.

در چنین شرایطی، وظیفه دولت تنها واکنش فوری نیست، بلکه باید نقش فعالانه‌تری به عنوان تسهیل‌گر و واسطه ارتباطی میان مردم، گروه‌های مردمی و نهادهای رسمی ایفا کند. این کار مستلزم شناخت دقیق از توانایی‌های محلی، برنامه‌ریزی انعطاف‌پذیر، بهره‌گیری از داده‌های دقیق و، از همه مهم‌تر، جلب اعتماد عمومی است. بدون این اعتماد، حتی بهترین سیاست‌ها نیز ناکارآمد خواهند بود. در کنار این‌ها، نباید از اهمیت زیرساخت‌ها غافل شد. تاب‌آوری در حوزه‌هایی مانند انرژی، آب، خدمات شهری، ارتباطات و حمل‌ونقل، لازمه پایداری اجتماعی در بحران است و اختلال در این بخش‌ها می‌تواند پیامدهای انسانی و اجتماعی بحران را به مراتب تشدید کند.

در نهایت، تاب‌آوری اجتماعی نه با شعار و توصیه، بلکه با آمادگی، مشارکت مردمی و هماهنگی میان دولت و جامعه ساخته می‌شود؛ و اگر می‌خواهیم در آینده در برابر بحران‌های محتمل ایستادگی کنیم، باید از امروز، به بازنگری و تقویت این ساختارها بیندیشیم.

”

آنچه در جریان جنگ اخیر نمایان شد، نبود نهاد مشخصی بود که از پیش برای چنین شرایطی طرح و برنامه‌ای آماده کرده باشد. هرچند برخی اقدامات حمایتی در سطح جامعه رخ داد، از جمله پذیرایی خودجوش مردم شهرستان‌ها از تهرانی‌ها، اما این‌ها بیشتر واکنش‌هایی مردمی و موقتی بودند که در فقدان ساختارهای رسمی شکل گرفتند. به نظر می‌رسد تنها نقطه قوت محدود در این بحران، شکل‌گیری نوعی همدلی اجتماعی در برخی لایه‌های جامعه بود؛ اما اگر جنگ طولانی‌تر یا دامنه تخریب‌ها وسیع‌تر می‌بود، این تاب‌آوری مقطعی به تنهایی نمی‌توانست پاسخگو باشد.



کاری از گروه نشریات جامعه اندیشکده‌ها

چگونه می‌توان از لحظات بحران‌آفرین مانند جنگ، فرصتی برای شکل‌دهی به نظم نوین در دوران پساجنگ ساخت. در چنین رویکردی، تاب‌آوری نه چک‌لیستی برای عبور از بحران، بلکه فرآیندی پیوسته است که از پیشابحران آغاز می‌شود، در جریان بحران تداوم می‌یابد و آثار آن تا پسابحران نیز امتداد دارد. در گزارش پیش رو تلاش شده است تا رویکردهای مهم نظری به



مسئله تاب‌آوری اجتماعی بررسی و پس از مروری کوتاه بر ادبیات نظری این حوزه، رویکردی زیرساخت‌محور به تاب‌آوری پی گرفته شود. به این بازاندیشی دعوتید:



خانه‌اندیشه‌ورزان